

وزارت آموزش و پرورش
توانا بود هر که دانا بود



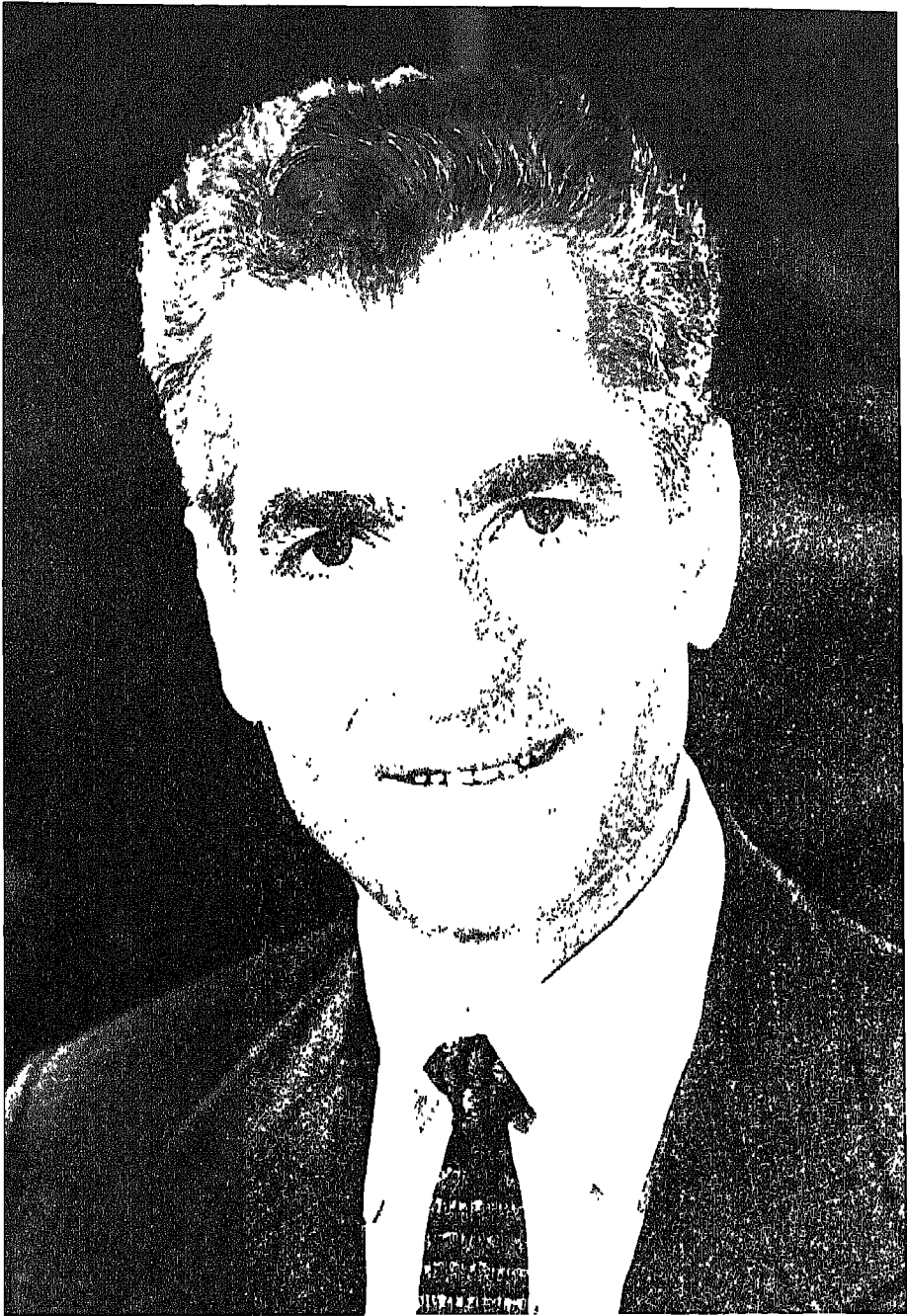
فارسی

برای کلاس دوم دبستان

این کتاب دارای راهنمای تدریس است

سازمان کتابهای درسی ایران

حق چاپ محفوظ است







در سال ۱۳۲۶ به فرمان شاهنشاه آریامهر، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساسنامه آن به اجرا گذارده شد. طبق بند «ب» از سومین ماده این اساسنامه کمک به فرهنگ و مساعدت به دانش‌آمواران و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای اینکه نتوان به فرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت، به پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه به تعمیم تعلیمات ابتدایی و باسواد شدن مردم و به ابتکار والاحضرت شاهدحت اشرف پهلوی بیابت ریاست عالی، سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت که کتابهای دوره چهار ساله ابتدایی را بطریقی مرغوب و مطلوب چاپ کند تا میان دانش‌آمواران سراسر کشور برابگان توزیع گردد.

ایسک پس از مذاکره با وزارت آموزش و پرورش برای سال تحصیلی جاری همه کتب چهار ساله ابتدایی و روش تدریسهای مربوط از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دستانهای سراسر کشور به اختیار وزارت آموزش و پرورش گذارده شده است. بدین طریق به امر مبارک شاهنشاه آریامهر در راه خدمت به فرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که تاکنون نظیری نداشته است و مسلماً تأثیر تنگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی چند سالی که از ایجاد آن می‌گذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول دانته است که مهمترین آنها فهرست‌وار ذکر می‌شود:

- ۱ - آموزشگاه عالی پرستاری اشرف پهلوی - تهران.
- ۲ - آموزشگاه حرفه‌ای رضا پهلوی - تهران.
- ۳ - بخش درمان کچلی - تهران.
- ۴ - بخش یرتوشناسی (عکس برداری) - تهران.
- ۵ - بخش حراحی سوانح و حوادث بیمارستان سیا - تهران.
- ۶ - پنج شعبه کمک به مادران و کودکان در تهران و هفتاد و هشت شعبه در شهرستاهیا .
- ۷ - درمانگاه و باهارجوری بگاه اشرف در سر آسیاب دولاب - تهران
- ۸ - ساختمان دو حوانبگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه و کمک به ساختمان حوانبگاه دختران - تهران.
- ۹ - سه بیمارستان بزرگ : بیمارستان فرح پهلوی (رامسر) - بیمارستان نکونی (قم) - بیمارستان رضا پهلوی (تجریش).
- ۱۰ - صد و سی درمانگاه در نقاط مختلف کشور که در آنها دارو و درمان برای همه رایگان است.
- ۱۱ - درمانگاه درمان تراخم در درفول.
- ۱۲ - پرداخت کمک هزینه تحصیل به عده‌ای از دانش‌آمواران و دانشجویان - سراسر کشور.
- ۱۳ - کمکهای نقدی و جنسی و دارویی به مؤسسات حیریه دیگر - سراسر کشور.
- ۱۴ - کمکهای نقدی به مؤسسات فرهنگی و تربیتی.
- ۱۵ - ایجاد کارخانه داروسازی بنگاه حیریه دارویشش برای تهیه داروی مرعوب و ارزان در داخل کشور.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی



بناام خدا

درسهایی که در این کتاب می‌خوانید

صفحه

نام درس

۱	۱ - به کلاس دوّم خوش آمدید
۵	۲ - اوّلین روز دبستان
۸	۳ - دوستان جدید
۱۱	۴ - نخستین جشن دبستان
۱۴	۵ - جشن مهرگان در کلاس دوّم
۱۹	۶ - چهارم آبان میلاد شاهنشاه آریامهر و روز تاجگذاری
۲۲	۷ - ولیعهد
۲۶	۸ - میهن خویش را کنیم آباد
۳۰	۹ - چراغ سبز
۳۴	۱۰ - تصمیم کبری
۳۹	۱۱ - کتاب
۴۲	۱۲ - کوکب خاسم
۴۵	۱۳ - دندان تیرری
۴۸	۱۴ - برادر کوچک
۵۱	۱۵ - برگ‌ریزان
۵۶	۱۶ - دوستان ما
۶۱	۱۷ - مادر
۶۵	۱۸ - حسنک کجایی؟
۷۰	۱۹ - گرگ و گاو

تألیف: لیلی ایمن (آہی)

باہمکاری: حسن انوری

نقاشی: پرویر کلانتیری

حطاطی: محمد احصائی

چاپ شرکت سهامی افست - نہراں

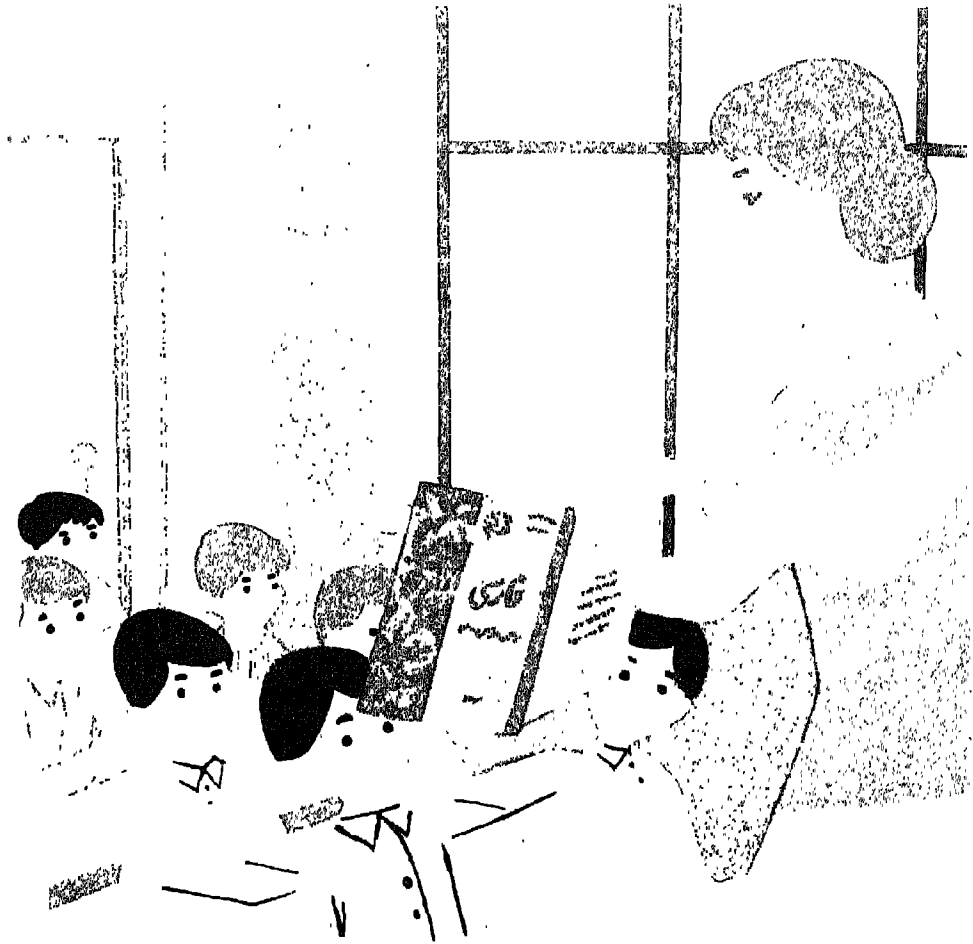
به کلاس دوّم خوش آمدید!

اوّلین روزِ درس بود. شاگردان کلاس دوّم خوشحال بودند.

بعد از چند ماه دوری، همدیگر را دوباره می‌دیدند. خوشحال بودند

که به کلاس بالاتر آمده‌اند. حالا دیگر همه می‌توانستند داستانهای

شیرین بخوانند و لذّت ببرند.*



۷۶	۲۰ - روباه و زاغ
۸۱	۲۱ - قوقولی قوقو (۱)
۸۵	۲۲ - قوقولی قوقو (۲)
۸۹	۲۳ - صحرانورد
۹۴	۲۴ - داستان ابریشم
۹۸	۲۵ - آتس
۱۰۲	۲۶ - مردمان نخستین
۱۰۶	۲۷ - ننه سرما
۱۱۳	۲۸ - روباه و خروس
۱۱۶	۲۹ - بلدرچیس و بررگر
۱۲۳	۳۰ - دوازده برادر (۱)
۱۲۷	۳۱ - دوازده برادر (۲)
۱۳۳	۳۲ - چهارشنبه‌سوری
۱۳۹	۳۳ - نوروز (۱)
۱۴۳	۳۴ - نوروز (۲)
۱۴۹	۳۵ - سیزده‌بدر (۱)
۱۵۳	۳۶ - سیزده‌بدر (۲)
۱۵۷	۳۷ - یک پیشامد
۱۶۰	۳۸ - چوپان دروغگو
۱۶۴	۳۹ - جوجه نافرمان
۱۶۷	۴۰ - مرغابی و لاک‌پست
۱۷۲	۴۱ - پر و بال
۱۷۷	۴۲ - ای پسر عزیز

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

جدید = تازه

کتابخانه = محلّ نگهداری کتاب و مُطالعه (کتاب خواندن)

لذّت ببرند = خوششان بیاید

مواظبت کنید = نگهداری کنید

پرسش

- ۱ - در این درس از شاگردان چه کلاسی صحبت شده است؟
- ۲ - چه موقع آموزگار شروع به صحبت کرد؟
- ۳ - در کلاس دوّم چه کتابهایی دارید؟
- ۴ - در پایان کتاب فارسی دوّم نام چه کتابهایی نوشته شده است؟

تکلیف شب اوّل

- از روی هر یک از این جُمله‌ها یک بار بنویسید و در مُقابلِ هر یک بنویسید که از چند کلمه درست شده است:
- مثال: من کتاب دارم (۳)

آموزگار جدیدی* در کلاس ایستاده بود. وقتی که همه شاگردان وارد شدند و نشستند آموزگار گفت: بچه‌های عزیز، به کلاس دوّم خوش آمدید! خدا را شکر می‌کنیم که همه شما قبول شدید و به کلاس بالاتر آمدید. امیدوارم امسال را هم بخوبی بگذرانید و به کلاس سوّم بروید. امسال ما چهار کتاب درسی داریم: فارسی، تعلیماتِ دینی، علوم و حساب. علاوه بر این کتابها، کتابهای دیگری نیز می‌توانید بخوانید. در آخر کتاب فارسی، اسم کتابهایی که شما می‌توانید بخوانید نوشته شده است. این کتابها را می‌توانید از کتابخانه* دبستان بگیرید یا از کتابفروشیها بخرید.

بعد آموزگار کتابهای فارسی دانش‌آموزان را به آنها داد. وقتی که بچه‌ها کتابهای خود را ورق می‌زدند و نگاه می‌کردند آموزگار گفت: یادتان باشد که از کتابتان خوب مواظبت کنید* تا پاره و کثیف نشود.

اولین روز دبستان

آفتابِ زردِ پاییزی همه جا را روشن کرده بود. در خیابان آمد و رفت ماشینها و مردم، چشم ایرج را خیره می کرد. بچه ها با لباسهای پاکیزه به مدرسه می رفتند و با هم صحبت می کردند. ایرج هم همراه مادرش به دبستان می رفت. ولی مانند همیشه حرف نمی زد و سؤال نمی کرد. ایرج در فکر بود. چند روز پیش با پدر و مادرش وارد این شهر شده بود. هم شهر، هم مردمش و هم دبستان برای او تازه بودند.

ایرج در دبستان جدید دوست و آشنایی نداشت. هیچیک از آموزگاران را هم نمی شناخت.

در دبستان باز بود. بچه ها دسته دسته وارد می شدند. طولی نکشید که زنگ مدرسه بصدای آمد و همه سرِ صَف رفتند. ایرج در کناری ایستاده بود، خانم آموزگاری با لبخند جلو آمد. آرام دست ایرج را گرفت و گفت: بیا جانم، بیا برویم تا صف

- ۱ - اولین روز درس بود.
 - ۲ - ما حالا دیگر می‌توانیم داستانهای شیرین بخوانیم.
 - ۳ - به کلاس دوّم خوش آمدید.
 - ۴ - امسال ما چهار کتاب داریم.
 - ۵ - باید از کتابمان خوب مواظبت کنیم.
- از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
- خوشحال - لذّت - خواندن - نشستن - ورق - کتابخانه -
کتابفروشی - مواظبت - کثیف .

تکلیف شب دوّم

- از روی هر یک از این کلمه‌ها یک بار بنویسید و در مقابل آن بنویسید که از چند بخش تشکیل شده است:
- مثال : کلاس (۲)

خوشحال - دوری - حالا - می‌توانستند - بپرند - نشستند -
ساکت - آموزگار - کوشش - کتابفروشی - کتابخانه -
کثیف .

- جواب پرسشهای درس را بنویسید.



- ۱ - این داستان در چه فصلی می‌گذرد؟
- ۲ - چشم ایرج را چه چیز خیره می‌کرد؟
- ۳ - چرا آن روز ایرج حرف نمی‌زد؟
- ۴ - آموزگار، ایرج را با خود به کجا برد؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از کلمه‌های این درس که حرف «ش» در آنها بکار رفته است سه بار بنویسید.
- معلوم کنید که هر یک از کلمه‌هایی که نوشتید چند صدا دارد.

مثال: روشن (۵)

تکلیف شب دوم

- از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
- پاییزی - صحبت - حرف - سؤال - صدا - صف -
- خدا حافظی - طرف.



کلاس دوّم را به تو نشان بدهم و تو را با همکلاسه‌های آشنا کنم.
ایرج از مادرش خدا حافظی کرد و به طرف صف براه افتاد.

ایرج خیلی دلش می‌خواست با او دوست شود. در همین فکر بود که فریدون جلو آمد و گفت: ایرج، چرا تنها ایستاده‌ای؟ بیا برویم بازی کنیم.

ایرج گفت: من بازی شما را بلد نیستم.

فریدون جواب داد: ما هم اول بلد نبودیم ولی کم کم یاد گرفتیم. بعد فریدون بچه‌های دیگر را صدا کرد و گفت: بچه‌ها بیایید ما یک دوست تازه پیدا کرده‌ایم، باید بازی خودمان را به او

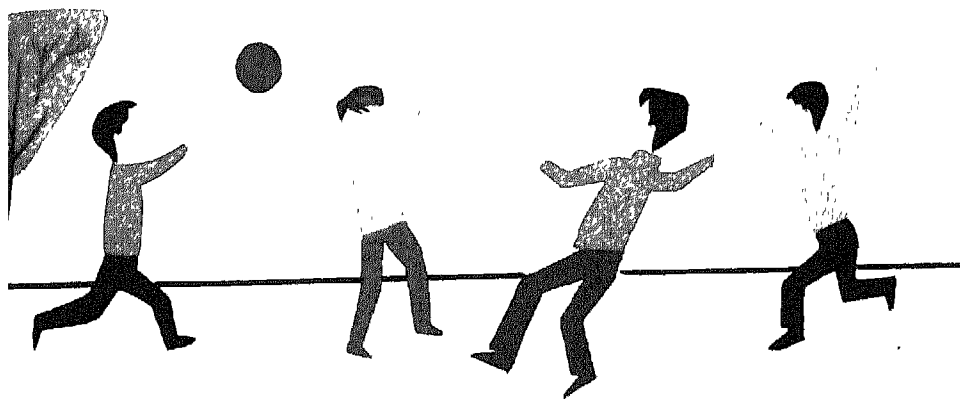
یاد بدهیم.

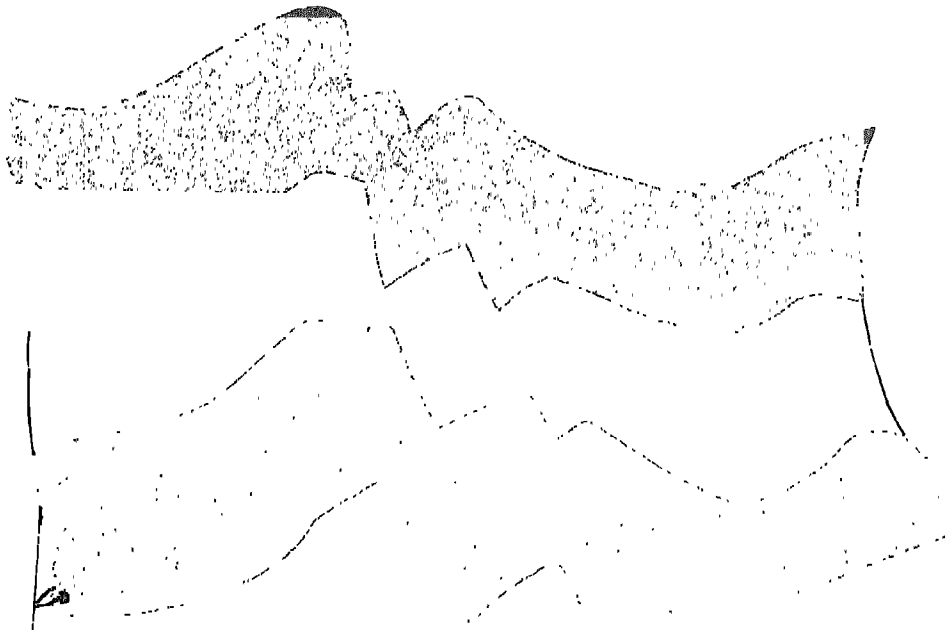


دوستان جدید

زنگ تفریح زده شد. بچه‌ها به حیاطِ مدرسه آمدند. عده‌ای دوستان قدیم خود را پیدا کرده بودند. آنها با هم صحبت می‌کردند و می‌خندیدند. ایرج تنها کنار حیاط ایستاده بود و نگاه می‌کرد. خجالت می‌کشید پیش برود و با کسی حرف بزند.

عده‌ای از بچه‌ها مشغول بازی بودند. معلوم بود خیلی از آن لذت می‌برند. ایرج در میان آنها فریدون را شناخت. فریدون در کلاس، درس را خوب خوانده بود. فریدون دوستان بسیاری داشت.





نخستین جشن دبستان

زنگ صبح زده شد. دانش آموزان بسرعت در مقابل پرچم ایران صف بستند. نسیم خنک پاییزی پرچم را بحرکت درآورده بود. همه ساکت بودند. به اشاره مدیر دبستان دعای صبح شروع شد. پس از دعا همه با هم سرود خواندند. بچه‌ها از خواندن دعا و سرود لذت می‌بردند.

پرسش

- ۱- وقتی که زنگ تفریح خورد ایرج چه کرد؟
- ۲- چرا ایرج خجالت می کشید؟
- ۳- چرا ایرج دلش می خواست با فریدون دوست شود؟
- ۴- فریدون به بچه های دیگر چه گفت؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از کلمه های زیر یک بار بنویسید و در مقابل هر یک بنویسید که چند حرف دارد:

مثال: زنگ (۳)

دوستان - خود - پیدا - خجالت - بازی - در - شناخت .
- از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید:
تفریح - حیاط - عده - قدیم - معلوم - مشغول .

تکلیف شب دوم

- از روی درس یک بار با دقت بنویسید و زیر کلمه هایی که با «ع» و «ص» و «س» نوشته شده است خط بکشید.



- ۱ - بچه‌ها در مقابل چه چیز صف بستند؟
- ۲ - جشن مهرگان اکنون در چه روزی برگزار می‌شود؟
- ۳ - از جشنهای ایرانی، چه جشنهای دیگری را می‌شناسید؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
- پرچم - نسیم - حرکت - دعا - سرود - مهرگان - فقط -
برگزار - مخصوص - انتظار - همکاری.

تکلیف شب دوم

- جواب این سؤالها را بنویسید:
- ۱ - پرچم ایران چند رنگ است و رنگهای آن کدام است؟
 - ۲ - دانش‌آموزان هر روز صبح، سرِ صف از چه چیز لذت می‌بردند؟
 - ۳ - مدیر دبستان در بارهٔ چه جشنی برای دانش‌آموزان صحبت کرد؟
 - ۴ - جز مهرگان دو جشن دیگر ایرانیان کدام است؟

بعد مدیر دبستان پیش آمد و گفت: بچه‌های عزیز، لابد می‌دانید که ما ایرانیان از زمانهای قدیم جشنهای بسیار داشته‌ایم. جشن مهرگان یکی از قدیمترین آن جشنهاست. در قدیم این جشن، چندین روز طول می‌کشید. ولی اکنون ما آن را فقط در یک روز برگزار می‌کنیم*.

ما در روز شانزدهم مهر جشن مهرگان را در دبستان خودمان برگزار خواهیم کرد. هر کلاس برنامه‌ای مخصوص به خود خواهد داشت. من از شما خواهش می‌کنم با آموزگار خود همکاری کنید. باید بکوشیم* تا این جشن بخوبی برگزار شود.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

بر گزار می‌کنیم = بر پا می‌کنیم

بکوشیم = سعی کنیم

زمان = وقت

نخستین = اولین

آورده‌اند. پرویز و حسن و علی نقاشیها را کشیده‌اند. سُهراب و جَمشید هم که در کلاس از همه خوش‌خط‌ترند مطالب را نوشته‌اند. مدیر دبستان گفت: پس حالا می‌دانید که جشن مهرگان در قدیم فقط جشن کشاورزان بود. اما امروز این جشن یک جشن بزرگ فرهنگی هم هست.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

برخواستند = بلند شدند

تهیه کرده‌اید = حاضر کرده‌اید، آماده کرده‌اید

مطالب = مطالبها، سُخنها

پرسش

۱- چرا آن روز شاگردان کلاس دوّم از همیشه خوشحالت‌تر

بودند؟

۲- وقتی که مدیر و همراهانش وارد کلاس شدند شاگردان

چه کردند؟ چرا؟

جشن مهرگان در کلاس دوّم

آن روز دانش‌آموزان کلاس دوّم از همیشه خوشحالت‌تر بودند. چند روز بود که زحمت می‌کشیدند تا برنامه جشن مهرگان را خوب برگزار کنند. هر چه آموزگار برای آنها تعریف کرده بود یا خوانده بود به صورت زیبایی نوشته بودند و در طرفی به دیوار آویزان کرده بودند. در طرف دیگر، بر روی ورقه‌های بزرگی، منظره‌هایی از پاییز به چشم می‌خورد. عکسهایی نیز در یک طرف دیوار دیده می‌شد. یک گلدان پر از گل هم روی میز آموزگار بود. عاقبت مدیر دبستان با چند نفر دیگر به کلاس دوّم آمدند. همه شاگردان برخاستند*. مدیر از آنها خواهش کرد که بنشینند و پرسید: برای جشن چه چیزهایی تهیه کرده‌اید؟

منوچهر بلند شد و برای مدیر و هم‌راهانش تعریف کرد: این مطالب و نقاشیها را که می‌بینید همه شاگردان کلاس با راهنمایی خانم آموزگار تهیه کرده‌اند. عکسها را ایرج و فریدون و حمید

خود را بیازمایید (۱)

الف - در دفتر خودتان جدولی مثل این جدول بکشید و در مقابل هر یک از کلمه‌ها بنویسید که چند بخش است و چند صدا و چند حرف دارد:

حرف	صدا	بخش	کلمه
			اوّل خوشحال کلاس لذّت معلوم غریب نقاشی

۳ - کارهای جشن را شاگردان چگونه در کلاس قسمت

کرده بودند؟

۴ - جشن مهرگان قدیم با امروز چه فرقی دارد؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

عکس - زحمت - تعریف - ورقه - نقاشی - طرف -

عاقبت - برخاستند - مطلب - تهیه - فرق - فرهنگ .

تکلیف شب دوم

- از روی هر یک از این کلمه‌ها که باید با تشدید نوشته

شود یک بار بنویسید و تشدید آنها را بگذارید:

سرعت - اولین - خنک - عده - بچه - جشن - نقاشی -

تهیه - زمان - قدیم - لذت .

- هر یک از این کلمه‌ها و عبارتها را در جمله‌ای بکار ببرید:

فراوان ، زحمت می‌کشد ، تعریف می‌کنم ، آویزان ،

کلاس ، مهمان .



چهارم آبان میلاد شاهنشاه آریامهر و روز تاجگذاری

چهارم آبان روز تولد شاهنشاه آریامهر است. مردم ایران در این روز شهرها را چراغان می‌کنند. نام شاهنشاه آریامهر

ب - جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - اگر شاگرد تازه‌ای به کلاس شما بیاید چه می‌کنید؟

۲ - نخستین جشن سال تحصیلی چه جشنی است؟

۳ - در دبستان شما جشن مهرگان چگونه برگزار شد؟

ج - با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

داستان ، جدید ، ساکت ، سؤال ، خدا حافظی ، زنگ ،

عده‌ای ، جشن ، سرود ، برنامه .

پرسش

- ۱ - یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران کیست؟
- ۲ - نام شاهنشاه آریامهر چیست؟
- ۳ - روز چهارم آبان در تهران چه جشنی برپا می‌شود؟
- ۴ - از کوششهای شاهنشاه برای بهتر شدن زندگی ایرانیان چه می‌دانید؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
- آریامهر - شاهنشاه - محمدرضا - سردار - سرباز -
کوشش - چراغان - تولد - تاریخ .

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
- جشن ، سرباز ، شاهنشاه ، چراغان ، تهران ، بزرگ ،
خوشحالی ، شهر ، کوشش ، فرزند .

محمد رضا شاه پهلوی است. شاهنشاه آریامهر فرزند رضا شاه کبیر است. رضا شاه کبیر یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است. شاهنشاه همه ما را دوست دارند و کوشش می کنند تا ما زندگی بهتری داشته باشیم. همه مردم جهان افکار بزرگ شاهنشاه آریامهر را ستایش می کنند.

شهبانو فرح همسر شاهنشاه آریامهر و مادر ولیعهد ایران است. شهبانو فرح همه فرزندان ایران را مانند فرزندان خود دوست دارند. به امر شهبانو فرح برای ما بچه ها کتابهای خوب تهیه می شود. به امر شهبانو فرح در همه مدارس کتابخانه کودک ایجاد می شود. ما هم شهبانوی خود را از دل و جان دوست داریم.

شاهنشاه آریامهر و شهبانو فرح در روز چهارم آبان سال هزار و سیصد و چهل و شش تاجگذاری کرده اند. به همین مناسبت مردم ایران، که سالها آرزوی رسیدن چنین روزی را داشتند، جشنهای بزرگی بر پا کردند.



وَلِيَعَهْدُ*

ظُهُرِ رُوزِ نَهْمِ آبانِ سالِ هِزارِ وِ سِیْصَدِ وِ سِیْ وِ نُهْ بُوْدِ، مِردِمِ
ایرانِ بِهْ دُورِ رادِیوِهاِ جَمْعِ شُدِهْ بُوْدِنْدِ. هِمِهْ مُنْتَضِرِ شَنِیدِنِ خَبَرِ مُهْمِیْ
بُوْدِنْدِ. ناگَهانِ گَویندِهْ* رادِیوِ با شُورِ وِ خُوشحالیِ گُفْتِ: وَلِیَعَهْدِ
بِدُنیاِ آمَدِ!

هَمِهْ اِیرانِیانِ از شَنِیدِنِ اینِ خَبَرِ خُوشحالِ شُدِنْدِ. شاهنشاهِ نامِ
شاهزادِهْ کُوجکِ را رِضاِ گِذاشْتِنْدِ. وَالاحْضَرْتِ رِضاِ پهلویِ پسرِ
بزرگِ شاهنشاهِ آریامهرِ اسْتِ. وَالاحْضَرْتِ رِضاِ پهلویِ وَلِیَعَهْدِ ایرانِ
اسْتِ.

والاحْضَرْتِ رِضاِ پهلویِ اِکْنونِ بزرگِ شُدِهْ اسْتِ وِ دِرسِ
مِیْخُواندِ. اوِ مانندِ هَمِهْ بَچّه‌هایِ هِمسالِ خُودِ از دِرسِ خُواندِنِ وِ
بازیِ کُردِنِ لُدْتِ مِیْ بَرَدِ.

مِردِمِ ایرانِ رُوزِ نَهْمِ آبانِ را کِهْ رُوزِ تُوْلُدِ وَلِیَعَهْدِ اسْتِ جِشْنِ
مِیْ گِیرِنْدِ. رُوزِ نَهْمِ آبانِ «رُوزِ کُودکِ» هِمِ هَسْتِ. دِرِ اینِ رُوزِ بَرایِ

تکلیف شب اول

– از روی هر یک از این کلمه‌ها پنج بار بنویسید:
ولیعهد – ظهر – جمع – منتظر – والاحضرت – اجرا .

تکلیف شب دوم

– جواب هر یک از این سؤالها را بنویسید:
۱ – مردم ایران چگونه از بدنیا آمدن ولیعهد خبردار شدند؟
۲ – ولیعهد به که گفته می‌شود؟
۳ – روز کودك چه روزی است؟
– این کلمه‌ها: ولیعهد، منتظر، خوشحال، همسال، تولد، از جمله‌های زیر افتاده است. از روی جمله‌ها بنویسید و کلمه‌ها را سر جای خود بگذارید:

- ۱ – والاحضرت رضا پهلوی . . . ایران است.
- ۲ – روز . . . ولیعهد را همه جشن می‌گیرند.
- ۳ – همه از بدنیا آمدن ولیعهد . . . شدند.
- ۴ – ولیعهد مثل بچه‌های . . . خود درس می‌خواند.
- ۵ – مردم ایران . . . شنیدن خبر مهمی بودند.

بیچّه‌ها برنامه‌های مخصوص اجرا می‌کنند*.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

اجرا می‌کنند = برگزار می‌کنند

گوینده = کسی که صحبت می‌کند

ولیعهد = پسر بزرگ پادشاه که بعد از پدر به سلطنت می‌رسد.

پرسش

۱ - به پسر بزرگ پادشاه که بعد از او به سلطنت می‌رسد

چه می‌گویند؟

۲ - ولیعهد ایران در چه روزی بدنیا آمده است؟

۳ - نام ولیعهد ایران چیست؟

۴ - ولیعهد ایران اکنون چند سال دارد؟

۵ - ایرانیان چرا روز نهم آبان را جشن می‌گیرند؟



میهنِ خویش را کنیم آباد

کودکان، این زمین و آب و هوا
باغ و بُستان و کوه و دشت همه
دست در دست هم دهیم به مهر*
یار* و غمخوارِ یکدیگر* باشیم

این درختان که پُرگُل و زیباست
خانهٔ ما و آشیانهٔ ماست
میهنِ خویش را کنیم آباد
تا بمانیم خُرّم و آزاد



تکلیف شب اول

– جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ – نام کشور ما چیست؟

۲ – پایتخت کشور ما کجاست؟

۳ – زبان ما چیست؟

۴ – رنگهای پرچم ما کدام است؟

۵ – نشان پرچم ما چیست؟

– از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید:

آشیانه – محبت – بستان – مهر – میهن – غمخوار –
خرم.

تکلیف شب دوم

– از روی شعر «میهن خویش را کنیم آباد» یک بار
بنویسید و آن را حفظ کنید.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

آشیانه = خانه

بستان = باغ میوه

خرّم = شاد

خویش = خود

دشت = صحرا

غمخوار = کسی که سعی می‌کند ناراحتی دیگران را از بین ببرد

مهر = محبت

میهن = وطن

یار = دوست

یکدیگر = یکدیگر

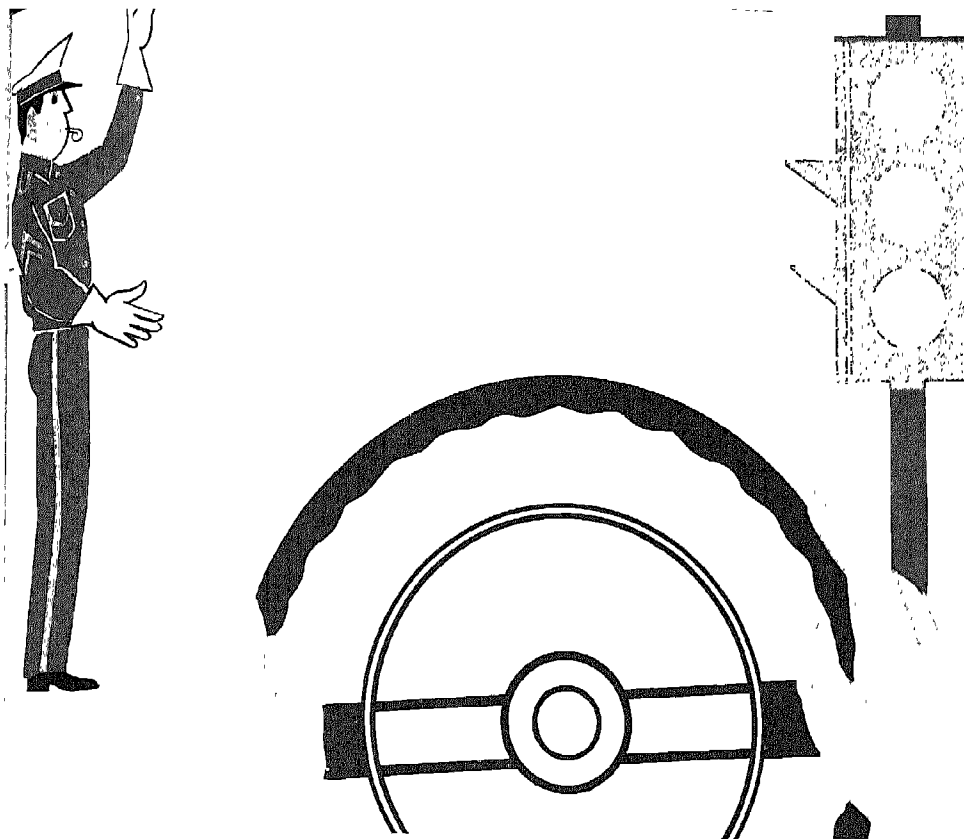
پرسش

- ۱ - خانه همه ما ایرانیان کجاست؟
- ۲ - چرا باید میهن خود را دوست داشته باشیم؟
- ۳ - چرا باید با هم متحد باشیم؟
- ۴ - چرا باید غمخوار یکدیگر باشیم؟

رفتن از یک طرف خیابان به طرف دیگر، فقط می‌شود از جاهای معینی عبور کرد. معمولاً این جاها را خط‌کشی کرده‌اند. سر چهارراه هم می‌شود از خیابان گذشت. البته به شرطی که چراغ راهنمایی سبز باشد.

حسن گفت: به این حرفها گوش نده. چرا بیخود راهمان را دور کنیم.

مرتضی جواب داد: این کار پیروی* از مقررّاتِ راهنمایی* است. اگر چه ممکن است راه دور شود و بیشتر وقت بگیرد، در عوض انسان سالم و با خیال راحت به مقصد* می‌رسد. چون کسانی که اتومبیل می‌رانند به این خط‌کشیها که می‌رسند آهسته‌تر می‌رانند و مواظب عبور* پیاده‌ها هستند. حسن قبول کرد و دو دوست با هم به محلّ خط‌کشی رسیدند. اوّل به سمت چپ نگاه کردند، وقتی که یقین کردند* اتومبیل نمی‌آید تا وسط خیابان پیش رفتند. بعد به سمت راست نگاه کردند و به طرف پیاده‌رو رفتند.



چراغ سبز

مرتضی و حسن در پیاده‌رو خیابان راه می‌رفتند. ناگهان حسن گفت: بیا برویم به آن طرف خیابان. من می‌خواهم از مغازه روبرو دفتری بخرم. مرتضی گفت: صبر کن، از این قسمت خیابان نمی‌توانیم رد شویم. حسن پرسید: چرا؟
مرتضی گفت: در خیابان رفت و آمد اتومبیل زیاد است. برای

به این نکته توجه کنید

این کلمه‌ها از یک خانواده هستند:

عبور، عابر (کسی که می‌گذرد)

شرط، شرایط (شرطها)

معمولاً، معمولی

مقصد، قصد، مقصود

شاه، شاهنشاه، شاهزاده، شاهنشاهی

تکلیف شب اول

از روی هر یک از این کلمه‌ها پنج بار بنویسید:

اعلیحضرت - مغازه - مرتضی - موسی - عیسی - کبری -
عبور - معمولاً - شرط - مقررات - مقصد.

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

شاهنشاه، شاهزاده، عبور، عابر، معمولی، قصد، مقصود.

- جواب پرسشهای درس را بنویسید.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

پیروی = اطاعت

عبور = گذشتن

عبور کرد = گذشت

مقررات راهنمایی = دستورهای اداره راهنمایی که باید از آنها اطاعت کرد

مقصد = جایی که انسان می‌خواهد به آنجا برود

یقین کردند = اطمینان پیدا کردند

پرسش

- ۱ - پیاده‌ها باید در کدام قسمت خیابان راه بروند؟
- ۲ - چرا باید برای گذشتن از خیابان، از جاهای خط‌کشی شده عبور کرد؟
- ۳ - چراغ سبز در سر چهارراهها علامت چیست؟
- ۴ - پیروی از مقررات راهنمایی چه فایده‌ای دارد؟
- ۵ - در موقع گذشتن از خیابان چرا باید اول به طرف چپ نگاه کنیم؟

کتابش را می‌خواند. به حیاط دوید، از دور کتابش را دید و خوشحال شد. وقتی که نزدیک رفت، خیلی ناراحت شد. شب باران



تصمیم کبری

روزی مادر کبری به دخترش گفت: کبری جان، برو کتاب داستان را بیاور و برایم بخوان. کبری خوشحال به سراغ کتابش رفت. هر چه گشت نتوانست آن را پیدا کند. بین کتابها، اسباب بازیها و حتی لباسها را گشت ولی کتاب داستانش را ندید. با اوقات تلخی پیش مادرش برگشت و گفت: کتابم نیست. حتماً کسی آن را برداشته است!

مادرش با تعجب پرسید: چه کسی کتاب تو را برداشته است؟ جز من و پدرت کسی دیگر در این خانه نیست. درست فکر کن ببین آن را کجا گذاشته‌ای. آن را با خودت به انبار نبرده‌ای؟

— چرا ببرم به انبار؟ نه، حتماً آنجا نیست.

— آن را روی پشت بام جا نگذاشته‌ای؟

— نه مادر، من این روزها آنجا نرفته‌ام.

ناگهان کبری یادش آمد که دیروز در حیاط، زیر درخت،

پایتخت = پای + تخت

خوشحال = خوش + حال

پشت بام = پشت + بام

تکلیف شب اول

– با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

داستان ، کتاب ، سراغ ، اوقات تلخی ، تعجب ، حتماً ،
حیاط ، درخت ، ناراحت ، کثیف ، حتی .

تکلیف شب دوم

– معلوم کنید هر یک از این کلمه‌ها از چه کلمه‌هایی درست

شده است:

مهمانخانه – درستکار – خوشبخت – گلخانه .

– جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ – برای اینکه بتوانید وسایل کارتتان را زود پیدا کنید

چه باید بکنید؟

۲ – به نظر شما کبری چه تصمیمی گرفت؟

آمده بود. کتاب خیس و کثیف شده بود و جلد زیبای آن دیگر
برق نمی‌زد. کبری گریه‌اش گرفت. خیلی دلش می‌سوخت. وقتی
که آرام گرفت با خود فکری کرد و تصمیمی گرفت.

آیا می‌دانید تصمیم او چه بود؟

پرسش

- ۱- مادر کبری او را به دنبال چه فرستاد؟
- ۲- وقتی که کبری کتاب داستان‌ش را پیدا نکرد چه گفت؟
- ۳- عاقبت کبری کتابش را در کجا پیدا کرد؟
- ۴- به نظر شما کبری چه تصمیمی گرفت؟

به این نکته توجه کنید

هر یک از این کلمه‌های بزرگ از دو کلمه کوچکتر درست

شده است:

اسباب‌بازی = اسباب + بازی

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

پند = نصیحت

خوش بیان = خوش صحبت

دانا = کسی که چیز بسیار می‌داند

زیان = ضرر

سود = فایده

غافل = بی‌خبر

هنرمند = با هنر

کتاب

دانا و خوش بیانم*

با آنکه بی زبانم
مشکل شای آمم

من یار پند دادم

با سود و بی زیانم*

من یار مهربانم

(عجاس بی شریف)

من یار مهربانم

گویم سخن فراوان

هر مشکلی که داری

پندت دهم فراوان

من دوستی بفرمند*

از من مباش غافل*

خود را بیازمایید (۲)

الف - جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - تولد شاهنشاه آریامهر در چه روزی است؟

۲ - در روز تولد شاهنشاه چه می‌کنند؟

۳ - «روز کودک» چه روزی است؟

۴ - در سر چهارراه چه موقعی می‌توان از خیابان گذشت؟

۵ - در موقع گذشتن از خیابان باید اول به کدام طرف

نگاه کرد؟

۶ - دوست هنرمندی که برای ما داستان می‌گوید ولی زبان

ندارد چیست؟

ب - کلمه‌های هم‌خانواده با این کلمه‌ها را بنویسید: عبور،

قصد، شاه، معمولی

ج - با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

خوشبختی ، رنج ، تولد ، محبت ، والاحصرت

کتاب ، منظر ، آهسته ، تصمیم ، بند

پرسش

- ۱ - این شعر از زبان کیست؟
- ۲ - چرا به کتاب «دوست دانا» می گویند؟
- ۳ - خواندن کتاب چه فایده‌هایی دارد؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه‌ها پنج بار بنویسید:

مهربان - سخن - مشکل - هنرمند - عاقل

- معنی این شعر را به زبان ساده بنویسید.

تکلیف شب دوم

- از روی شعر «کتاب» یک بار با دقت بنویسید و آن را حفظ کنید.



- ۱ - کوکب خانم چطور زنی است؟
- ۲ - چرا ظرف شیر را در جای خنک نگاه می‌دارد؟
- ۳ - چرا روی ظرف شیر پارچه می‌اندازد؟
- ۴ - برای درست کردن پنیر، جز شیر، چه چیز دیگری لازم داریم؟
- ۵ - برای درست کردن ماست، جز شیر، چه چیز دیگری لازم داریم؟
- ۶ - کره را از چه درست می‌کنند؟
- ۷ - کوکب خانم سر سفرهٔ مهمانها چه گذاشت؟
- ۸ - چرا عباس گفت: من که از خوردن این نان و کره و نیمرو سیر نمی‌شوم؟

تکلیف شب اول

- جواب این سؤالها را از روی درس پیدا کنید و بنویسید:
- ۱ - از کجا معلوم می‌شود که کوکب خانم زن پاکیزه و با سلیقه‌ای است؟

کوکب خانم

کوکب خانم مادر عبّاس است. او زن پاکیزه و با سلیقه‌ای است. سطل شیر را همیشه در جای خنک نگاه می‌دارد. رویش پارچه می‌اندازد تا گرد و خاک بر آن ننشیند و پاکیزه بماند. کوکب خانم هر روز از شیر گاو چیزی دُرست می‌کند. گاهی به آن مایهٔ پنیر می‌زند و پنیر دُرست می‌کند. گاهی مایهٔ ماست می‌زند و ماست می‌بندد و از ماست کره می‌گیرد.

روزی عده‌ای از ده دیگر سرزده* به خانهٔ آنها آمدند. کوکب خانم با تخم مرغ تازه و روغن نیمرو درست کرد. نان و کره و ماست و پنیر هم سر سفره گذاشت. همه از سلیقهٔ کوکب خانم تعریف کردند. عبّاس می‌خورد و می‌گفت: من که از خوردن این نان و کره و نیمرو سیر نمی‌شوم.

* سرزده = بی خبر

سرزده = بی خبر

دندان شیری

هما دختر خنده رویی بود و دندانهای سفید و مُرتبی داشت. یک روز صبح که به دبستان رفت، تا خندید دوستانش دیدند که جای یک دندانش خالی است. همه سر بسر هما گذاشتند و گفتند: بچه‌ها، دندان هما را موش خورده! هما هم خنده‌اش گرفته بود. در کلاس، وقتی که آموزگار از هما درس می‌پرسید، دید که یک دندانش افتاده است.

آموزگار گفت: خوب هما، تو حالا بزرگ شده‌ای. همه بچه‌ها وقتی که به هفت سالگی می‌رسند دندانهای شیری آنها یکی یکی می‌افتد و به جای آنها دندانهای تازه در می‌آید.

زیور گفت: مه‌ری هم دندانش لق شده است و درد می‌کند. آموزگار به مه‌ری گفت: اگر دندانت لق شده است، به آن دست نزن و با آن بازی نکن، بگذار خودش بیفتد. وقتی هم که دندانت نیش زد،* زیانت را به آن نزن، زیرا* ممکن است که دندانت

۲ - کوکب خانم برای مهمانهایی که سرزده آمده بودند،

چه درست کرد؟

۳ - آیا مهمانها از غذا پختن کوکب خانم خوششان آمده

بود؟ این را از کجا می دانید؟

۴ - عباس وقتی که غذا می خورد چه می گفت؟

تکلیف شب دوم

- به این سؤالاها جواب بدهید :

۱ - از شیر چه چیزها درست می کنند؟

۲ - برای درست کردن نیمرو چه چیزهایی لازم است؟

۳ - اگر ظرف شیر کثیف باشد چه می شود؟

۴ - برای چه باید روی سفره غذا خورد؟

۵ - کره را با چه چیز باید برداشت و روی نان گذاشت؟

۶ - چرا وقتی که غذا در دهان هست نباید حرف زد؟

۷ - چرا بهتر است که هر کس از لیوان یا کاسه خودش

آب بخورد؟

۸ - غذا خوردن با دست چه عیبی دارد؟

۶- چرا نباید با دندان لق بازی کرد؟

۷- چرا پس از هفت سالگی بیشتر باید مواظب دندانها

بود؟

۸- چه وقتهایی در شبانه روز دندانهای خود را مسواک

می‌زنید؟

تکلیف شب اول

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

مرتب، عوض، سن، زیرا، مواظب، پاکیزه
توبه، لق، مسواک، خنده‌رو.

تکلیف شب دوم

- جواب این سؤالها را از روی درس پیدا کنید و بنویسید:

۱- وقتی که آموزگار دید دندان‌ها افتاده است به او چه

گفت؟

۲- زیور چه گفت؟

۳- آموزگار به مه‌ری چه گفت؟

کج در بیاید. باید همه شما پس از این بیشتر مواظب دندانهای خود باشید و آنها را همه روزه مسواک بزنید و خوب بشوید تا زود خراب نشود. اگر این دندانهای تازه خراب بشود و بیفتد، دیگر جای آن دندانی در نمی آید.

کلمه ها و ترکیبهای تازه

زیرا = برای اینکه

دندان نیش زد = دندانت خواست در بیاید

پرسش



- ۱ - هما چگونه دختری بود؟
- ۲ - چرا جای یک دندان هما خالی بود؟
- ۳ - آیا به نظر شما هما از شوخی دوستانش رنجید؟
- ۴ - چرا آموزگار افتادن دندان را نشانه بزرگ شدن هما می دانست؟
- ۵ - چه دندانهایی در سن هفت سالگی می افتد؟

شما می‌توانید در نگهداری او به من کمک کنید، مثلاً پروین می‌تواند در لباس پوشاندن او به من کمک کند. تو پرویزجان، می‌توانی در آوردن آب و حمام کردن او به من کمک کنی. اگر این کارها را بکنید هم کار زیاد گرفته‌اید و هم کمک بزرگی به من کرده‌اید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

آغوش = بغل

فعلاً = حالا

نوزاد = بچه‌ای که تازه بدنیا آمده است

پرسش

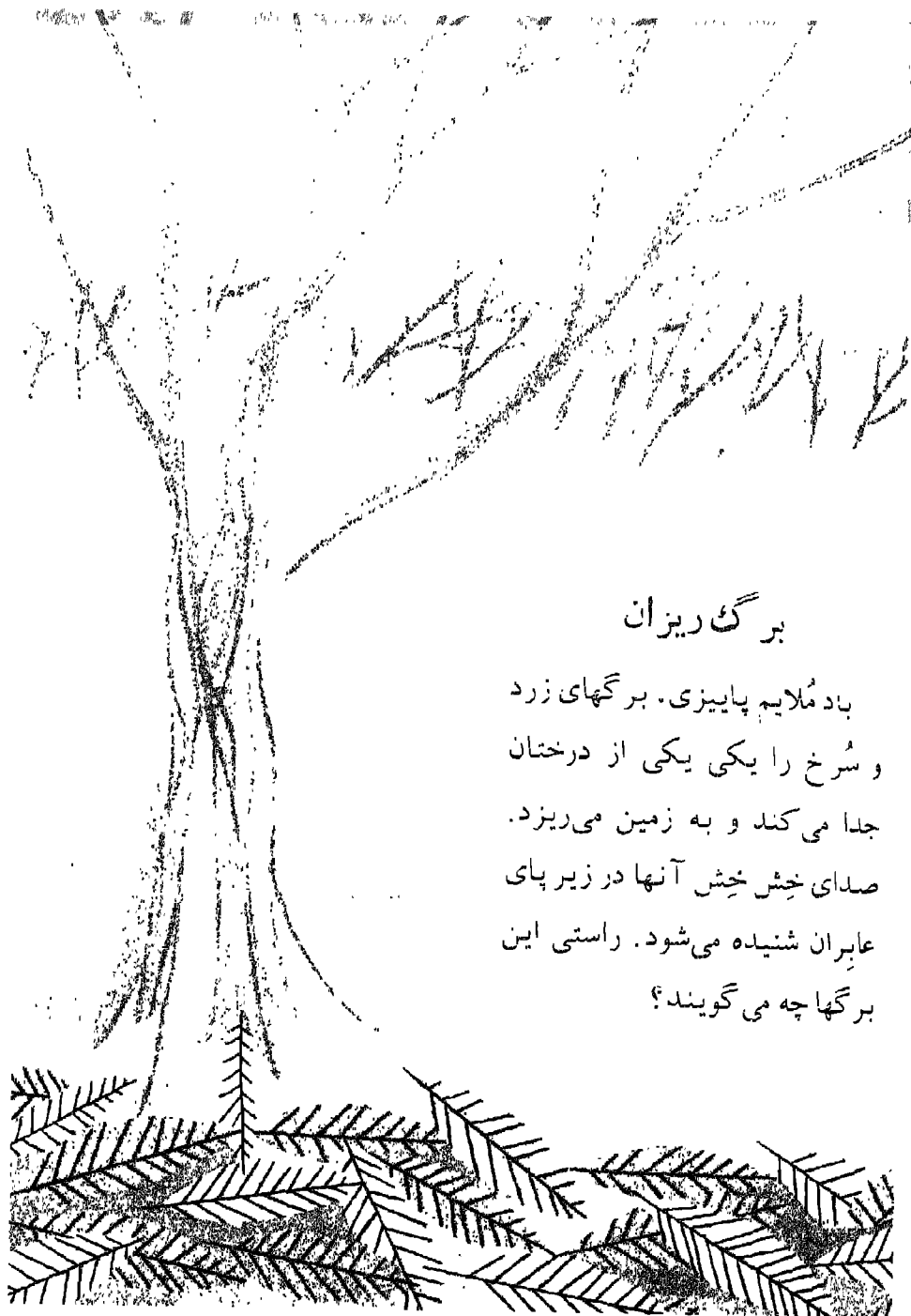
- ۱- پرویز و پروین بتازگی صاحب چه چیز شده بودند؟
- ۲- چرا پروین می‌ترسید او را بغل کند؟
- ۳- چرا مادر به بچه‌های خود گفت: «عَجَلَه نداشتی باشی»؟
- ۴- چرا با کودک نوزاد نمی‌شود مثل عروسک بازی کرد؟

برادر کوچک

پرویز و پروین بتازگی صاحب برادری شده بودند. این نوزاد^{*} قشنگ آنقدر کوچک بود که پروین می‌ترسید او را در آغوش^{*} بگیرد. پرویز هم فقط کنار تختش می‌ایستاد و او را تماشا می‌کرد. هر دو، دلشان می‌خواست این نوزاد زودتر بزرگ شود تا بتوانند با او بازی کنند.

یک روز پروین به مادرش گفت: مادر، نمی‌دانی که چقدر دلم می‌خواهد با برادر کوچکم بازی کنم! اما او آنقدر کوچک است که نمی‌شود به او دست زد. بیشتر وقتها هم که خوابیده است. پرویز هم دنبال صحبت خواهرش را گرفت و گفت: راست می‌گوید. مادر جان کی می‌شود که او هم همراه ما بدود و با ما بازی کند؟

مادر لبخندی زد و گفت: بچه‌های من، اینقدر عَجَله نداشته باشید، هنوز خیلی زود است که این بچه بتواند با شما بازی کند. فعلاً^{**}



برگ ریزان

باد ملایم پاییزی. برگهای زرد
و سرخ را یکی یکی از درختان
جدا می کند و به زمین می ریزد.
صدای خِش خِش آنها در زیر پای
عابران شنیده می شود. راستی این
برگها چه می گویند؟

تکلیف شب اول

– با هر یک از این کلمه‌های هم خانواده یک جمله بسازید
(توجه کنید که هر دسته از این کلمه‌ها از یک خانواده
هستند):

بوزار ، زابید ، راه ، همراه ، راهبند

تکلیف شب دوم

– از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

بوزار آغوش رفت صحبت فعلاً
فقط اولاً مسلماً حمام

– جواب این سؤال‌ها را بنویسید:

- ۱ – شما در منزل چگونه به مادر تان کمک می کنید؟
- ۲ – پیشنهاد مادر به پرویز و پروین چه بود؟
- ۳ – پیشنهاد مادر به پرویز و پروین چه فایده‌ای داشت؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

دلپذیر = خوشایند

شاداب = تروتازه

کاسته شد = کم شد

گمان مبرید = خیال نکنید

مقاومت کنیم = ایستادگی کنیم

پرسش

- ۱ - باد ملایم پاییزی چه می‌کرد؟
- ۲ - برگ‌های خشک زیر پای انسان چه صدایی می‌دهند؟
- ۳ - در چه فصلی درختان برگ‌های تازه می‌آورند؟
- ۴ - درختان در چه فصلی بیش از وقت‌های دیگر سایه دارند؟
- ۵ - در چه فصلی درختان بخواب می‌روند؟

به این نکته توجه کنید

معنی این کلمه‌ها مخالف همدیگر است:

آنها می‌گویند: بچه‌های عزیز، گمان مبرید* که ما همیشه اینطور خشک و بیجان بوده‌ایم. شما ما را در فصل بهار هم دیده بودید. آن وقت ما جوان و شاداب* بودیم. آن روزها، اول زندگی ما بود. کم‌کم رشد کردیم و بزرگ شدیم و درختان را پراز برگ سبز کردیم. در آفتاب گرم تابستان هر عابری می‌توانست در سایه دلپذیر* ما بنشیند و استراحت کند.

با رسیدن فصل پاییز گرمای خورشید کاسته شد.* رنگ ما هم تغییر کرد، بعضی زرد شدیم و بعضی قرمز. دیگر قدرت نداشتیم در مقابل بادهای پاییزی مقاومت کنیم*. ناچار چنانکه می‌بینید بر زمین افتادیم. به درختان نگاه کنید آنها دیگر سر سبز نیستند و آن زیبایی سابق را ندارند. آنها با رسیدن سرما کم‌کم بخواب می‌روند. ریشه آنها در زیر زمین گرم می‌ماند. همینکه برفهای زمستان آب شد و بهار رسید درختان دوباره بیدار می‌شوند. آنگاه شما از نو، جوانه‌های سبز را بر آنها خواهید دید.

- این کلمه ها :

رنقارنگ ، سبز ، دلپذیر ، گرم ، نمد
خنک ، ساف ، زیبا

از جمله های زیر افتاده است. از روی جمله ها بنویسید و
کلمه ها را سر جای خود بگذارید:

۱- برگهای روی زمین ریخته بود

۲- آفتاب تابستان دسوزان بود

۳- درختان در بایر آن زیبایی را ندارد

۴- درختان در بهار برگهای دارند

۵- در تابستان از نوشیدن آب لذت

می بریم

۶- در بایر وقتی که به صحرا می رویم دیگر گلهای

را نمی بینیم

۷- در تابستان اسراحت در سایه خنک

درختان بسیار است

۸- در یابز بادهای سرد می وزد

خشک ، تر - جوان ، پیر - گرم ، سرد - کاسته شد ،
افزوده شد (زیاد شد)

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید:

نظر - عاير - استراحت - همچک
بعضی - مقاومت

- از روی هر یک از کلمه های زیر بنویسید و در مقابل
هر یک ، کلمه ای بنویسید که معنای مخالف آن را داشته
باشد:

شب ، بالا ، زیر ، خنده ، تلخ ، دیر ،
راست

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

ریخته بود ، سخن ، بجان ، دلبدیر ، فصل
سایه ، تغییر



- چه نان گرم و خوشمزه‌ای، این نان از چه درست شده است؟

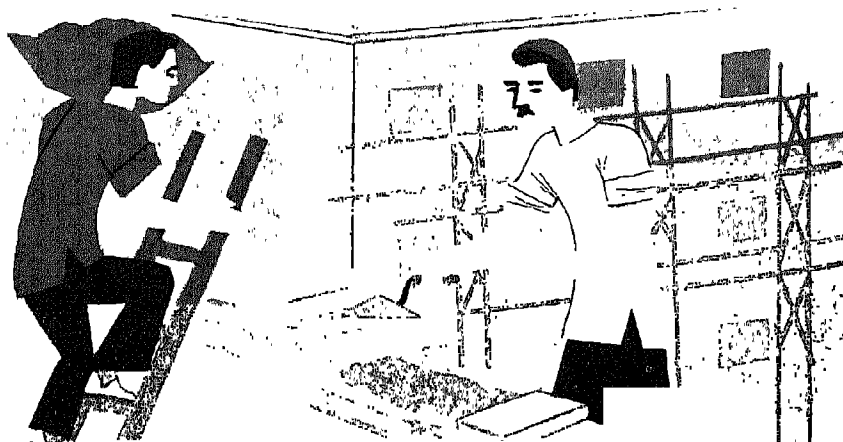
- از آرد.

- نان را که پخته است؟

- نانوا، همان نانوايي که دوست ماست.

- این خانه راحت را که ما در آن زندگی می‌کنیم، که ساخته است؟

- بنا، همان بنایی که دوست ماست.





دوستان ما

– چه گندمهای زرد قشنگی، اینها را که کاشته است؟

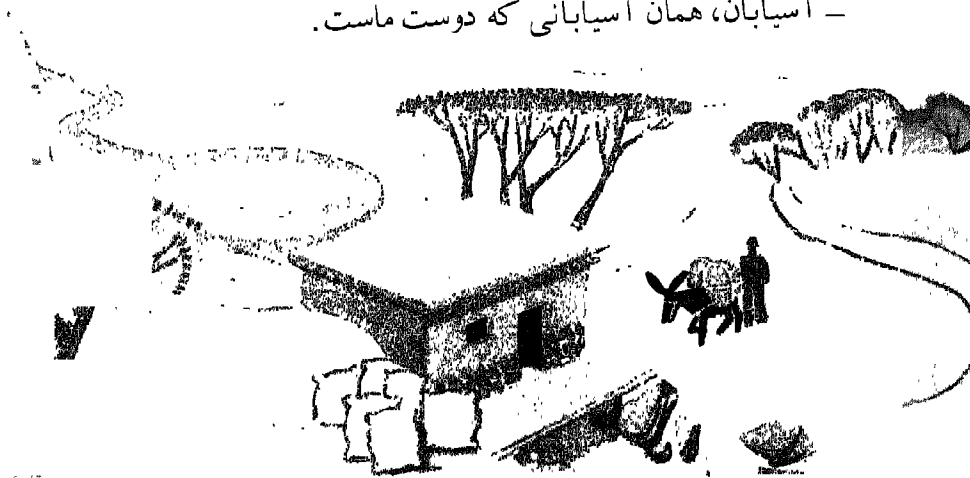
– دهقان، همان دهقانی که دوست ماست.

– چه آرد سفید نرمی، این آرد از چه درست شده است؟

– از گندم.

– گندم را که آرد کرده است؟

– آسیابان، همان آسیابانی که دوست ماست.



کلمه‌های تازه

می درخشند = برق می زنند

می غرّد = غرّش می کند

نمایان = پیدا

پرسش

- ۱ - گندم را در کجا آرد می کنند؟
- ۲ - نان را در کجا می پزند؟
- ۳ - چه کسانی در ساختن یک خانه به بنا کمک می کنند؟
- ۴ - چرا بعضی روزها هوا تاریک می شود؟
- ۵ - در چه فصلی آسمان بیشتر می غرّد و برق می زند؟
- ۶ - چرا بعد از باران، گلها می درخشند؟



– این ابر سیاه که آسمان را می پوشاند، روی خورشید را می گیرد،
برق می زند، می غرّد، می بارد، از کجا آمده است؟ پس از آن به کجا
می رود که آسمان دوباره صاف می گردد، خورشید نمایان* می شود و
گلها و برگها می درخشند؟ کاشکی همه اینها را می دانستم. کیست

که به این پرسشهای من جواب بدهد؟

– معلم، همان معلمی که دوست ماست.

مادر

پستان به دهن گرفتن آموخت*
بیدار نشستن و خفتن آموخت*
بر غنچه گل شکفتن آموخت*
تا شیوه راه رفتن آموخت*
الفاظ نهاد و گفتن آموخت*
تا هستم و هست دارم دوست

(ایرج میردا)

گویند مرا چو زاد مادر
شها بر گاهواره من
بجذ نهاد بر لب من
دستم بگیرت و پا به پا برد
یک حرف و دو حرف بر زبانم
پس هستی من ز هستی اوست



به این نکته توجه کنید

وقتی که می‌گوییم «گل» مقصود ما فقط یک گل است.
ولی وقتی که می‌گوییم «گلها» از چند گل صحبت کرده‌ایم.

تکلیف شب اوّل

- اسم چند نوع نان را که می‌دانید، بنویسید.
- اسم چند نوع آسیا را که می‌دانید، بنویسید و فرق آنها را با یکدیگر شرح بدهید.
- شش شغل را (غیر از شغل‌هایی که در این درس گفته شده است) نام ببرید و هر یک را تعریف کنید.

تکلیف شب دوّم

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
خانه، خانۀ — برگ، برگها — باغ، باغها
نخنه، نخنۀ — قاشق، قاشقها
- به نظر شما چرا پلیس، پزشک، رفتگر، معلم، کارگر، کفّاش دوست ما هستند.

۴ - در این شعر مقصود از «غُنْجَةُ كَلِّ» چیست؟

۵ - ما معمولاً می‌گوییم: «حرف در دهانم گذاشت» کدام

بیت این شعر همین معنی را دارد؟

تکلیف شب اوّل

- معنی شعر «مادر» را به زبان ساده بنویسید.

تکلیف شب دوّم

- یک بار از روی شعر «مادر» بنویسید و آن را حفظ کنید.

کلمه‌های تازه

آموخت = یاد داد

الفاظ = کلمه‌ها

بر = کنار

بر = به

خفتن = خوابیدن

زاد = زایید

شکفتن = باز شدن گل

شیوه = طرز، روش

گویند = می‌گویند

نهاد = گذاشت

هستی = زندگی

پرسش

- ۱ - این شعر را که گفته است؟
- ۲ - چه کسی شبها بچه کوچک را می‌خواباند؟
- ۳ - صحبت کردن را چه کسی بیشتر به بچه یاد می‌دهد؟

حسنک کجایی؟

دیر وقت بود. خورشید به نوک کوههای مغرب* نزدیک می‌شد. اما از حسنک خبری نبود.

گاو قهوه‌ای رنگ، سرش را از آخور بلند کرد و صدا کرد:
«ما... ما... ما... من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟»

گوسفند سفید و پشمالو پوزه‌ای به زمین کشید، ولی چون
عَلَفی پیدا نکرد صدا کرد: «بَع... بَع... بَع... من گرسنه‌ام،
حسنک کجایی؟»

بزرسیاه ریشی جُنبانَد* و صدا کرد: «مَع... مَع... مَع...
من گرسنه‌ام، حسنک کجایی؟»

مرغ حَنایِی* قشنگ دنبال جوجه‌های زردش راه می‌رفت و
صدا می‌کرد: «قُدُقُد... قُدُقُد... قُدُقُد... ما گرسنه‌ایم، حسنک
کجایی؟»

خروس رنگارنگ بالهایش را به هم زد و با صدایی بلند

خود را بیازمایید (۳)

الف - جواب این سؤالها را بنویسید:

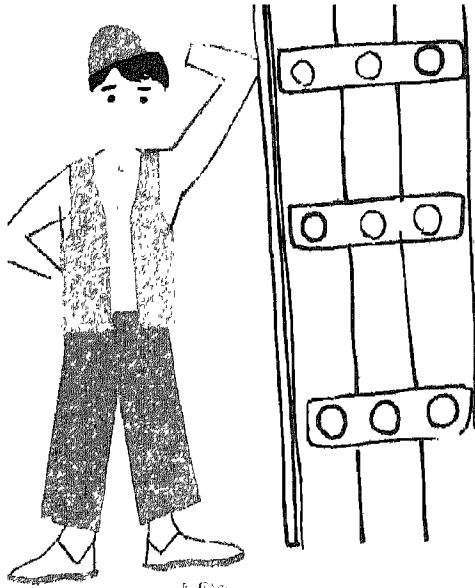
- ۱ - چرا شیر را در ظرف پاکیزه و جای خنک نگاه می‌داریم؟
 - ۲ - برای اینکه روی غذا گرد و خاک ننشیند چه باید کرد؟
 - ۳ - کره را از چه می‌گیرند؟
 - ۴ - از چه سنی دندانهای شیری شروع به افتادن می‌کند؟
 - ۵ - اگر دندانهای خود را مسواک نزنیم چه می‌شود؟
 - ۶ - شما در خانه چگونه به مادرتان کمک می‌کنید؟
 - ۷ - در چه فصلی درختها جوانه می‌زنند؟
 - ۸ - گندم را در کجا آرد می‌کنند؟
 - ۹ - در چه فصلی از سال بیشتر رعد و برق می‌شود؟
 - ۱۰ - شعر «مادر» را چه کسی گفته است؟
- ب - با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

سلفه ، درد ، عجل ، ناچار ، معلم

ج - این کلمه‌ها را بنویسید و در مقابل هر یک از آنها

کلمه‌ای بنویسید که معنی مخالف آن را داشته باشد:

پاکیزه - صبح - خوشحال - نند - زیر



طوبله ایستاده بود و از تماشای خوراک
خوردن حیوانها لذت می برد. فکر می کرد
چه کند تا فردا پیش از برگشتن از
مدرسه، این زبان بسته‌ها اینقدر گرسنه
نمانند.



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

جنابند = تکان داد

خواند: «قوقولی قوقو . . . قوقولی قوقو . . . من گرسنه‌ام، حسنک
کجایی؟»

در همین وقت صدای شیطان، سگ با وفای خانه، که بیرون
نشسته بود بلند شد: «واق . . . واق . . . واق . . . حسنک می‌آید،
اینقدر صدا نکنید، الآن می‌رسد.»

حسنک دوان دوان آمد و یکسره به سراغ حیواناتها رفت. برای
گاو یُنجه ریخت و دستی به سرش کشید. گاو هم با تکان دادن سر،
از او تشکر کرد.

به بز سیاه و گوسفند علف داد. مستی دانه پیش مرغ حنایی
و جوجه‌هایش ریخت و کاسه آنها را پر از آب کرد. خروس هم از
بالای دیوار پرید پایین و همراه خانواده‌اش مشغول برچیدن دانه
شد.

غذای شیطان را هم در ظرفش گذاشت.
دیگر هیچیک از آنها صدایی نمی‌کرد. حسنک کنار در

۳ - منظور از «خانواده خروس» که در داستان گفته شده

است چیست؟

تکلیف شب دوم

- این عبارتها:

به سراسر عشق رفت، صدای گگ بلند شد، نگر کرد،
دست بر سرش گذاشت، از کسی خبری نبود،

از جمله‌های زیر افتاده است از روی جمله‌ها بنویسید و
عبارت مناسب را سر جای خود بگذارید:

- ۱ - حنک به اتاق رفت ولی در آنجا
- ۲ - حنک صدای گاو را شنید و
- ۳ - مادر روی دخترش را بوسید و
- ۴ - در این وقت بود که
- ۵ - بری کتاب را از پدرش گرفت و داد

- درس بعد را بدقت بخوانید و اگر در خواندن و فهمیدن
قسمتی از آن اشکالی پیدا کردید زیر آن خط بکشید.

حنایی = به رنگ سرخ حنا
زبان بسته = در اینجا یعنی حیوان
مغرب = جایی که خورشید غروب می کند

پرسش

- ۱ - این داستان در چه وقت از روز اتفاق افتاده است؟
- ۲ - حسنگ چه حیوانهایی داشت؟
- ۳ - حیوانهای حسنگ در کجا نگهداری می شدند؟
- ۴ - سگ خانه به حیوانها چه خبری داد؟

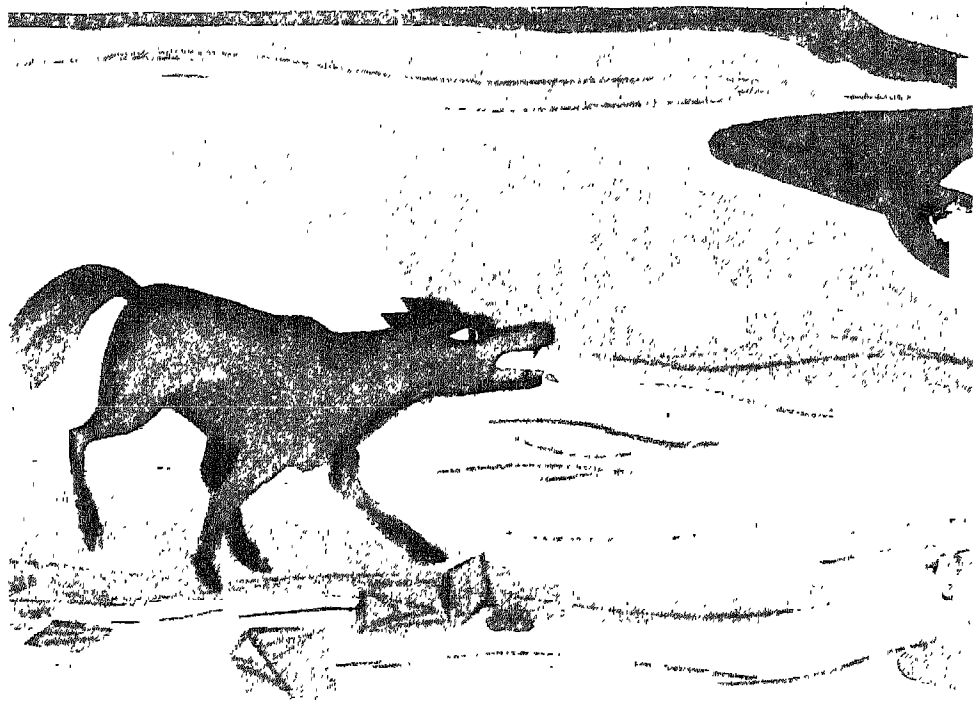
تکلیف شب اول

- جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - هر یک از حیوانهای حسنگ چه رنگی داشت؟ چه صدایی می کرد؟ غذایش چه بود؟
- ۲ - به بیچّه گاو چه می گویند؟ به بیچّه گوسفند چه می گویند؟ به بیچّه بز چه می گویند؟ به بیچّه مرغ چه می گویند؟ به بیچّه سگ چه می گویند؟

خشمگین می‌شد،* به هر کس و هر چیز که نزدیکش بود شاخ
می‌زد. عموحسین بارها خواسته بود که نصف شاخهای او را ببرد،
ولی هر بار کاری پیش آمده بود.

یک روز تابستان عموحسین به دخترش گفت: بیا مریم‌جان،



گرگ و گاو

عموحسین گاو شیرده بزرگی داشت. این گاو، شیر همه خانواده را می داد. عموحسین بیشتر اوقات مقداری از شیر او را می فروخت. گاو عموحسین شاخهای بلندی داشت. هر وقت که



دویدند.

گرگ همینکه چشمش به مردم افتاد، پا به فرار گذاشت و در میان بوته‌ها ناپدید شد.* عموحسین از نجات دختر و گاو و گوساله‌اش بسیار خوشحال شد و خدا را شکر کرد که شاخ گاو را نبریده است.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

اوقات = وقتها

بار = دفعه

خشمگین می‌شد = عصبانی می‌شد

دهقانان = کشاورزان

ناپدید شد = دیگر دیده نشد

پرسش

- ۱ - گاو عموحسین چه فایده‌ای داشت؟
- ۲ - گاو عموحسین چه عیبی داشت؟

این گاو و گوساله را کنار رودخانه ببر تا بچرند. مریم آنها را کنار رودخانه بُرد.

گاو و گوساله به چرا مشغول شدند، مریم هم بازی می کرد. در این وقت دید که حیوانی در بوته ها می جنبد. خیال کرد که سگشان «گُرگی» است. صدا کرد: گرگی! گرگی!

ناگهان گاو به طرف مریم و گوساله دوید. مریم از ترس به درختی تکیه داد. گوساله جلو او ایستاد و گاو هم پشتش را به آنها کرد، سرش را پایین انداخت و با دستهایش مشغول کندن زمین شد و خود را برای حمله آماده کرد. حیوانی که در میان بوته ها بود، گرگ بود، نه گرگی.

گرگ یک بار به سر گاو پرید، ولی فوری عقب جست. معلوم بود که نوک شاخ به شکمش خورده است. مریم از ترس به درخت چسبیده بود و فریاد می زد. دهقانانی که در آن نزدیکیها مشغول کار بودند، صدای مریم و گاو را شنیدند و به کمک آنها

گنجشک برای دفاع چه می کند؟

انسان برای دفاع چه می کند؟

– با هر یک از این کلمه ها: بار – بر – باز، دو جمله بسازید. باید این کلمه ها در هر جمله معنی دیگری داشته باشند.

مثال: پروین از در آمد.

حسنک آب را در کاسه ریخت.

تکلیف شب دوم

– برای هر یک از این کلمه ها، کلمه ای پیدا کنید که معنی مخالف آن را داشته باشد و با هر یک از آنها جمله ای بسازید:

آسان ، فنک ، زود ، سبزه ، روز
جاق ، بلند ، زنگ ، برم

مثال: این اتاق روشن است. شب هوا تاریک است.

- ۳ - گاو چه وقت‌هایی شاخ می‌زند؟
- ۴ - اسم سنگ مریم چه بود؟
- ۵ - گاو چطور گرگ را عقب راند؟
- ۶ - دهقانان از کجا فهمیدند که مریم در خطر است؟
- ۷ - چرا اعمو حسین خدا را شکر کرد؟

به این نکته توجه کنید

معنی این کلمه‌ها مخالف هم است: جلو، عقب - پیدا، پنهان - تاریک، روشن - سیر، گرسنه.

تکلیف شب اول

- وقتی که گاو می‌خواهد از خود دفاع کند، شاخ می‌زند.

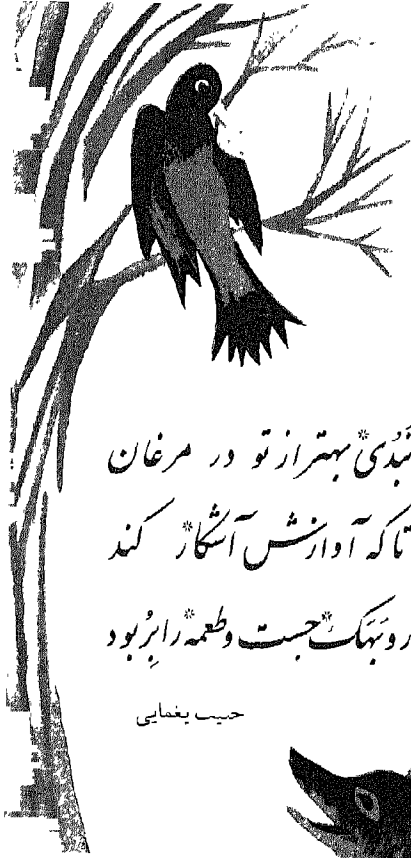
بنویسید:

زنبور برای دفاع چه می‌کند؟

سگ برای دفاع چه می‌کند؟

گربه برای دفاع چه می‌کند؟

غاز برای دفاع چه می‌کند؟



پر و بالت سیاه رنگ و شکفت
نیست بالاتر از سیاه‌پن زنگت*!

بندی* بهتر از تو در مرغان
تا که آوازش آشکار کند
رو بهنگ* جست و طعمه* را بر بود

گر خوش آواز بودی و خوشخوان*
زاغ می خواست قارقار کند
طعمه* افتاد چون دمان گبشود*

حییق یغمایی



روباه و زاغ

زاغلی قایلِ پیری دید به دهن برگرفت و زود پرید
بر درختی نشست در راهی که از آن می گذشت روباهی
روبه پُر فریب و حیلَت ساز* رفت پای درخت و کرد آواز*

گفت ببه چقدر زیبایی!
چه سری چه می عجب پایی!



- ۳ - روباه به کلاغ چه گفت؟
- ۴ - چرا شاعر روباه را «پرفریب و حیل‌ساز» نامیده است؟
- ۵ - چرا کلاغ دهانش را باز کرد؟
- ۶ - چه کسی در این داستان گول زد؟
- ۷ - چه کسی در این داستان گول خورد؟
- ۸ - عاقبت، پنیر نصیب چه کسی شد؟

به این نکته توجه کنید

زاغک یعنی زاغ کوچک ،
روبهک یعنی روباه کوچک .

تکلیف شب اول

- جواب این سؤالها را بنویسید:
- ۱ - پر کلاغ چه رنگ است؟
 - ۲ - چه چیز روباه قشنگ و قیمتی است؟
 - ۳ - چرا کلاغ گول روباه را خورد؟
 - ۴ - اگر کلاغ عاقل بود، پس از شنیدن سخنان روباه چه

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

آشکار = نمایان

بگشود = باز کرد

پرفریب = حقه باز

حیلت ساز = حيله گر، آن که دیگران را گول می‌زند

خوشخوان = خوش آواز

روبهک = روباه کوچک

زاغک = کلاغ کوچک

طعمه = خوراک

کرد آواز = آواز کرد، صدا کرد

نبدی = نبودی، نمی‌بود، نبود

نیست بالاتر از سیاهی رنگ = رنگ سیاه از همه رنگها

بهتر است

پرش

۱ - کلاغ چه چیز را به دهان گرفته بود؟

۲ - روباه از کجا می‌گذشت؟



قوقولی قوقو (۱)

خاله مرجان یک مرغدان* داشت. در آنجا اردکهای رنگی و بوقلمونهای چتری و مرغها و جوجه‌ها و خروسهای خود را نگه می‌داشت. در میان اینها خروسی بود با تاج سرخ و دم رنگارنگ. این خروس خیلی از خود راضی بود و حرف کسی را گوش نمی‌کرد. اسمش قوقولی قوقو بود.

هر غروب، خاله مرجان وقتی که دست می‌زد و می‌گفت:

می کرد؟

– شعر «روباه و زاغ» را به زبان ساده بنویسید.

تکلیف شب دوم

– دیدید که زاغک یعنی زاغ کوچک، روبهک یعنی روباه کوچک. بنویسید به دختر کوچک، به پسر کوچک، به اتاق کوچک، به مرغ کوچک چه می گویند.

– از روی شعر «روباه و زاغ» یک بار بنویسید و آن را حفظ کنید.

است، اگر باران بیاید خیس می شوی.

خروس با بیحوصلگی جواب داد: چه حرفها! من به این بزرگی

وزرنگی و پردلی* چرا سردم بشود؟ تنها هم ماندم که ماندم!

پیرزن دیگر چیزی نگفت. در مرغدان را بست و به دنبالش

کارش رفت.

کلمه ها و ترکیبهای تازه

پردلی = شجاعت

خودپسندی = خودخواهی

مرغدان = جایی که در آن مرغ و خروس نگهداری می کنند.

پرسش

۱ - به نظر شما چرا اسم این خروس قوقولی قوقو بود؟

۲ - اسم صاحب مرغدان چه بود؟

۳ - قوقولی قوقو چطور خروسی بود؟

۴ - چرا قوقولی قوقو هر غروب با اوقات تلخی به لانه

« کیش ، کیش ، وقت خواب است ، جا ، جا ، جا ! » اردکها و بوقلمونها
و مرغها و خروسها و جوجه‌ها پشت سر هم به لانه می‌رفتند و آخر از
همه قوقولی قوقو با اوقات تلخی داخل لانه می‌شد.

یک شب، وقتی که خاله مرجان همه مرغها و خروسها و اردکها
و بوقلمونها را به طرف لانه کیش کرد، قوقولی قوقو به روی خود
نیاورد و از گردش در حیاط دل نکند.

خاله مرجان گفت: قوقولی قوقو، مگر نشنیدی که گفتم
وقت خواب است؟ چرا به لانه نمی‌روی؟

قوقولی قوقو گفت: شنیدم، ولی دلم نمی‌خواهد که به لانه
بروم. خاله مرجان با تعجب گفت: من الآن در مرغدان را می‌بندم
آن وقت تو در حیاط می‌مانی.

خروس با خودپسندی* گفت: من هم همین را می‌خواهم.
خاله مرجان یک بار دیگر گفت: قوقولی قوقو، خوب گوش
کن الآن شب می‌رسد، سردت می‌شود و تنها می‌مانی. هوا هم ابری

قوقولی قوقو (۲)

قوقولی قوقو در حیاط تنها ماند و شروع به گردش و تماشا کرد. گاوها و گوسفندها با چوپانهایشان از چَرا برمی گشتند. زنهای دهاتی از چشمه آب می بردند.

قوقولی قوقو پیش خودش فکر می کرد: «این مرغها چه بی عقلند! چه زود به لانه رفته اند و خوابیده اند! هیچیک از این چیزها را نمی بینند. خوشا به حال خودم که به حرف خاله مرجان گوش ندادم!»

چیزی نگذشت که دور و برِ قوقولی قوقو خلوت شد. چراغها یکی بعد از دیگری خاموش شد. قوقولی قوقو تنها مانده بود. کم کم حوصله اش سر می رفت و هم، از شما چه پنهان، می ترسید.

چِک! چِک! چند قطره باران روی نوکش ریخت و به چشمش رفت. باران تند شد. قوقولی قوقوی بیچاره عقب جایی می گشت که از باران به آن پناه ببرد*. خودش را به زیر طاق جلو

می‌رفت؟

۵ - آیا قوقولی قوقو از تنها ماندن در حیاط بدش می‌آمد؟

تکلیف شب اوّل

- جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - خاله مرجان در مرغان خود چه نگه می‌داشت؟

۲ - خاله مرجان غروبها به مرغهایش چه می‌گفت؟

۳ - وقتی که قوقولی قوقو به لانه نرفت، خاله مرجان بار

آخر به او چه گفت؟

۴ - خروس با بیحوصلگی، چه جواب داد؟

تکلیف شب دوّم

- با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

بوقلمون ، راضی ، ادقات تلخی ، خیس ، تنها

حیاط ، تعجب ، حوصله ، شجاع ، الان ، پُر دل

- درس بعد را بخوانید و اگر در آن به اشکالی برخوردید

زیر آن خط بکشید.

پرسش



- ۱ - وقتی که قوقولی قوقو در حیاط تنها ماند چه دید؟
- ۲ - قوقولی قوقو پیش خود چه فکر می کرد؟
- ۳ - چرا دور و بر قوقولی قوقو خلوت شد؟
- ۴ - آیا به نظر شما قوقولی قوقو از تنهایی می ترسید؟
- ۵ - چرا قوقولی قوقو خیس شد؟
- ۶ - چرا قوقولی قوقو در گل افتاد؟
- ۷ - خاله مرجان چه کرد که حال قوقولی قوقو خوب شد؟

©

به این نکته توجه کنید

- به ظرفی که گُل در آن می گذارند، می گویند «گلدان»
- به ظرفی که نمک در آن می ریزند، می گویند «نمکدان»

تکلیف شب اول

- با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها یک جمله بسازید:
- بگی بعد از رنگبری ، ار شما چه پنهان ، خلوت
- صدای هر یک از این چیزها را بنویسید: باران،

لانه رساند. ولی طاق جلو لانه فقط نصف تنش را پوشاند و نصف دیگرش زیر باران ماند و خیس شد. چرخ زدی. تا آمد آن طرف را خشک کند، طرف دیگرش تر شد. خلاصه، از خستگی و سرما آنقدر لرزید که در میان گله‌ها افتاد.

صبح روز بعد، از دور، یک مُشت پَر رنگیِ خیس در کنار لانه دیده می‌شد، و این قوقولی قوقوی بیچاره بود.

خاله مرجان با مهربانی بسیار او را لای حوله گرمی گذاشت و چند قطره آب گرم در دهانش ریخت. کم‌کم حال قوقولی قوقو بهتر شد و از لای حوله بیرون پرید. از آن پس هر وقت که خاله مرجان می‌گفت: «کیش، کیش، وقت خواب است»، «قوقولی قوقو زودتر از همه، سر جایش می‌رفت و آرام می‌گرفت.

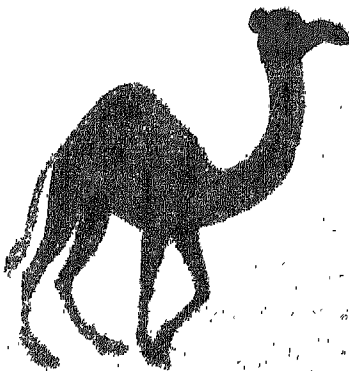
ترکیب تازه

پناه ببرد = برای حفظ خود به جایی برود

صحرای نورد

مرا که می بینید مدت‌ها می توانم در صحرا راه بروم بی آنکه
آبی بیاشامم* و غذایی بخورم. وقتی که در صحرا باد تند برمی خیزد
و گرد و خاک به هوا بلند می کند، هیچکس نمی تواند جلو خود را
ببیند و راه برود. اما من در میان گرد و خاک بسیار و باد شدید به
راه پیمایی خود ادامه می دهم.

شاید بپرسید که چرا من می توانم مدت‌ها بدون آب و غذا
راه پیمایی کنم و چرا از طوفان نمی ترسم. به پشت من نگاه کنید،



ریختن آب، باد، ساعت، راه رفتن روی برگ خشک،
نکستن شیشه.

تکلیف شب دوم

– به ظرفی که جای نمک است چه می گویند؟ به ظرف شیر
چه می گویند؟ به جای شمع چه می گویند؟ به ظرف شکر
چه می گویند؟ به ظرف قند چه می گویند؟
– با هر یک از کلمه‌هایی که بدست آورده‌اید یک جمله
بسازید:

– صدای این حیوانات را بنویسید:
جوجه، سگ، گربه، خر، قورباغه.
مثال: خروس قوقولی قوقو می کند.

بر طرف می کند = از بین می برد

بر می خیزد = بلند می شود

شدید = سخت

صحرا نورد = کسی که در صحرا آمد و رفت می کند

پرسش

- ۱ - کوهان شتر در کجای بدن او قرار دارد؟
- ۲ - کوهان شتر چه فایده‌ای برای او دارد؟
- ۳ - چرا شتر طاقت تشنگی دارد؟
- ۴ - چه چیز از فرورفتن شتر در خاک جلوگیری می کند؟
- ۵ - چرا به شتر «صحرا نورد» می گویند؟

به این نکته توجه کنید

این کلمه‌ها از یک خانواده هستند:

صحرا ، صحرانشین ، صحرا نورد .

قوی ، قوت .

عجب ، تعجب ، عجیب .

فهم ، فهمیدن ، فهمیده .

چه می‌بینید؟ یک برآمدگی . این برآمدگی را « کوهان » می‌گویند.
در کوهان من مقداری چربی هست . وقتی که غذا نمی‌خورم ، بدنم
از این چربی استفاده می‌کند و قوت می‌گیرد . من می‌توانم در معده‌ام
مقداری آب نگه دارم . وقتی که آب نمی‌خورم ، آب داخل معده‌ام
تشنگی مرا برطرف می‌کند . حالا فهمیدید که چرا من طاقت این همه
گرسنگی و تشنگی را دارم ؟

پاهای من پهن و نرم است و در شن و خاک فرو نمی‌رود . آیا
می‌دانید که هر چشم من دو پلک دارد و اگر یکی از پلکها را ببندم
باز هم می‌توانم ببینم ؟ همچنین من می‌توانم بینی خود را ببندم .
به همین جهت است که در موقع طوفان که خاک به هوا بلند
می‌شود ، خاک نه در بینی من داخل می‌شود و نه در چشمم می‌رود .

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

آبی بیاشامم = آبی بخورم

خود را بیازمایید (۴)

الف - جواب سؤالهای زیر را بنویسید:

۱ - غذای گاو چیست؟

۲ - سگ برای انسان چه فایده‌ای دارد؟

۳ - گاو برای دفاع از خود چه می‌کند؟

۴ - از داستان «روباه و زاغ» چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

۵ - چرا شتر بیشتر از حیوانات دیگر طاقت تشنگی و

گرسنگی دارد؟

۶ - در چه جاهایی بیشتر از شتر استفاده می‌کنند؟

ب - با هریک از این کلمه‌ها جمله‌ای بسازید:

رنگارنگ ، مشغول ، خشکین ، ناپدید ، خودینند
پلک ، طوفان ، شدید .

ج - از میان این کلمه‌ها کلمه‌های هم‌خانواده را جدا

کنید و پهلوی هم بنویسید:

مغرب - خوش - صحرانورد - عجب - خوشحال - صحرا
تعجب - غروب - طبیعت - قوی - طبیعی - قوت .

تکلیف شب اول

– جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ – چرا شتر می‌تواند مدت زیادی غذا و آب نخورد؟
- ۲ – چرا شتر از طوفان خاک نمی‌ترسد؟
- ۳ – پاهای شتر چه فرقی با پاهای اسب دارد؟
- ۴ – از شتر بیشتر چه مردمی استفاده می‌کنند؟

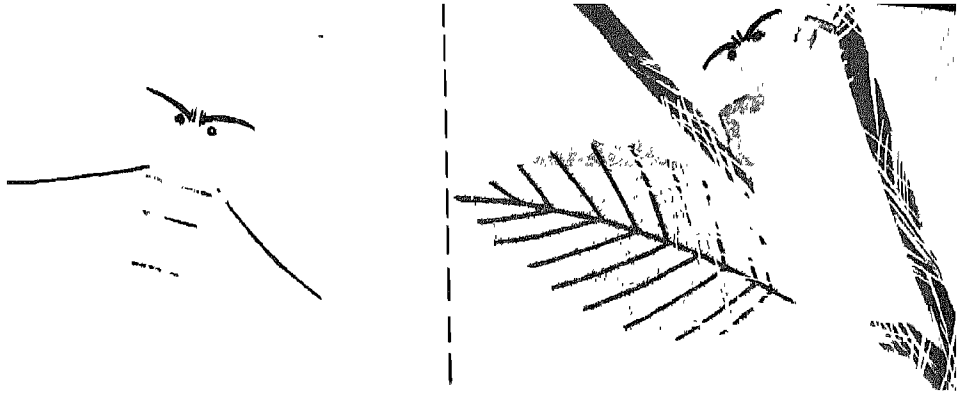
تکلیف شب دوم

– با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

صحرائین ، صحرا لورد ، فوی ، فوت ، معده
مهدم ، عجیب ، تعجب

– در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها کلمه‌های مناسب بگذارید
و از روی هر جمله یک بار بنویسید:

- ۱- شتر می‌تواند در طوفان خاک به راه خود
- ۲- به پت شتر «کوتان» می‌گویند
- ۳- چه موقع در صحرا خاک ؟



ابریشم برگ درخت توت است.

در کارخانه حریربافی، قبل از آنکه کرم تبدیل به پروانه شود، پيله‌ها را گرم می‌کنند تا کرم‌ها گشته شوند. آنگاه پيله‌ها را باز می‌کنند. هر پيله یک تار دراز است. از این تارها نخ درست می‌کنند و می‌تابند و از آن نخ‌ها حریر می‌بافند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

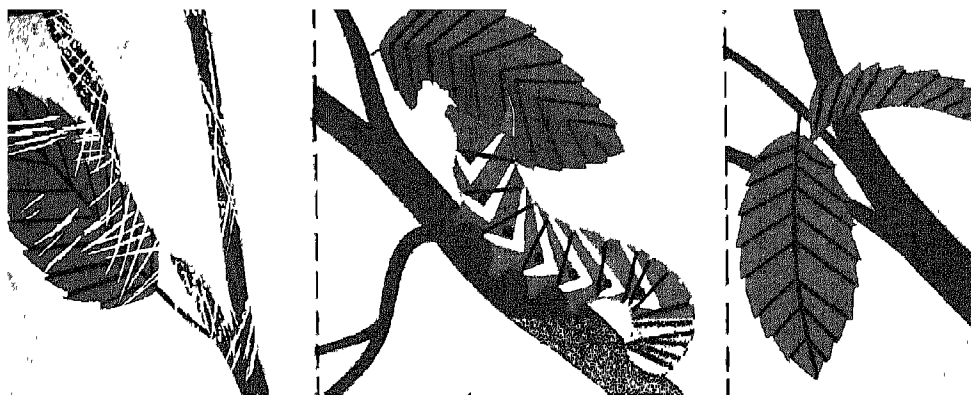
تبدیل می‌شود = از شکلی به شکل دیگر درمی‌آید

حریر = پارچه ابریشمی

سپس = بعد از آن

لطیف = نرم و نازک

می‌تابند = می‌بافند



داستان ابریشم

شما می‌دانید که نخ ابریشم از نخهای معمولی خیلی محکم‌تر است. اما آیا می‌دانید که ابریشم را چگونه بدست می‌آورند؟ ابریشم طبیعی را کرمهای ابریشم تهیه می‌کنند. این کرمهای کوچک تارهای لطیف* و محکم ابریشم را می‌تنند*. کرم ابریشم با این تارهای نازک* که به دور خود می‌تند خانه‌ای درست می‌کند. به این خانه ابریشمی «پيله» می‌گویند.

کرم ابریشم دو یا سه هفته در پيله خود زندگی می‌کند. در این مدت به یک پروانه تبدیل می‌شود*. این پروانه پيله را سوراخ می‌کند و آهسته آهسته از آن خارج می‌شود، سپس تخم می‌گذارد. از این تخمها، کرمهای ابریشم بیرون می‌آیند. غذای کرم

- ۳- ابریشم طبیعی را کرم ابریشم
- ۴- هر بیلهٔ ابریشم یک ناز است
- ۵- کرم در پیله به پروانه
- ۶- غذای کرم ابریشم برگ درخت است
- ۷- از ابریشم می‌بافتند
- ۸- نخ ابریشمی از نخ معمولی است
- ۹- پروانه ابریشم را سوراخ می‌کند

تکلیف شب دوم

- منیژه اهل مشهد است، به او چه می‌گویند؟
- سعدی اهل شیراز بود، به او چه می‌گویند؟
- به قالیهایی که در تبریز بافته می‌شود چه می‌گویند؟
- به پارچه‌ای که از نخ بافته شده باشد چه می‌گویند؟
- به ظرفی که از مس ساخته باشند چه می‌گویند؟
- به دری که از آهن ساخته باشند چه می‌گویند؟
- با هر یک از کلمه‌هایی که در جواب سؤالهای بالا نوشتید یک جمله بسازید.

- ۱ - نخ ابریشم محکم تر است یا نخ معمولی؟
- ۲ - ابریشم طبیعی از چه چیز تهیه می‌شود؟
- ۳ - کرم ابریشم چند وقت در پیله می‌ماند؟
- ۴ - پروانه چگونه از پیله خارج می‌شود؟
- ۵ - غذای کرم ابریشم چیست؟
- ۶ - حریر را چگونه تهیه می‌کنند؟

به این نکته توجه کنید

هر چیز که از ابریشم باشد به آن «ابریشمی» می‌گویند، کسی که اهل تهران باشد به او «تهرانی» می‌گویند.

تکلیف شب اول

- در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها کلمه مناسب بگذارید و از روی هر یک از آنها یک بار بنویسید:

- ۱ - پیله کرم ابریشم است .
- ۲ - پارچه‌های ابریشمی را در کارخانه تهیه می‌کنند.

کشف آتش یکی از مهم‌ترین اتفاقات زندگی انسان بود.
پس از کشف آتش، مردم کم‌کم به فایده‌های آن پی بردند.
کشف آتش زندگی مردم را تغییر داد. از آتش هم برای روشنایی،
هم برای گرما و هم برای پختن غذا استفاده کردند. هر چه انسان
بیشتر ترقی کرد، بیشتر توانست از آتش استفاده کند. امروز در
کارخانه‌ها به کمک آتش ماشینها و اسبابهای بسیار می‌سازند.
آتش همیشه دوست انسان نیست، گاهی دشمن بسیار خطرناکی
هم می‌شود. آتش، جنگلها و خانه‌ها را می‌سوزاند و از بین می‌برد.
امروز انسان می‌داند که چگونه از آتش بموقع استفاده کند و بموقع
آن را خاموش سازد.



آتش

در زمانهای بسیار قدیم مردم آتش را نمی‌شناختند. همینکه خورشید غروب می‌کرد و هوا تاریک می‌شد، همه می‌خوابیدند. مردم در آن زمانها از سرما به داخل غارها پناه می‌بردند. آنها آتش نداشتند که با آن خود را گرم کنند. میوه و سبزی و گوشت حیوانات را هم خام می‌خوردند.

یک روز انسان اتفاقاً آتش را کشف کرد. شاید هنگام رعد و برق، درختی آتش گرفت و انسان شعله گرم و پرتو آن را دید. شاید از برخورد دو سنگ چخماق، جرقه‌ای جهید و انسان پی برد که به کمک سنگ چخماق می‌تواند آتش روشن کند. به هر حال،



به این نکته توجه کنید

این کلمه ها از یک خانواده هستند:

آتش ، آتش سوزی ، آتش نشانی ، آتشبازی

اتِّفاق ، اتِّفاقاً

استفاده ، فایده ، مفید

خطر ، خطرناک

تکلیف شب اوّل

– از روی هر یک از این کلمه ها پنج بار بنویسید:

غار – موقع – اتِّفاقاً – رعد – شعله – حِجَات

جرّته – تعیر – ترقّی – خطرناک – استفاده

تکلیف شب دوّم

– جواب پرسشهای درس را بدقّت بنویسید.

– با هر یک از این کلمه ها جمله ای بسازید:

آتش نشانی ، آتشبازی ، اتِّفاقاً ، فایده ، مفید

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

برخورد = بهم خوردن

پرتو = نور، روشنایی

پی برد = فهمید

جرّقه = ریزهٔ آتش که به هوا می‌پرد

جهید = پرید

کشف کرد = پیدا کرد و شناخت

هنگام = موقع

پرسش

- ۱ - پیش از کشف آتش مردم چگونه زندگی می‌کردند؟
- ۲ - چرا می‌گوییم کشف آتش یکی از مهم‌ترین اتفاقات زندگی انسان بود؟
- ۳ - آتش چه فایده‌هایی برای انسان دارد؟
- ۴ - آیا آتش همیشه دوست انسان است؟
- ۵ - آتش چه خطرهایی برای انسان دارد؟
- ۶ - اگر ببینید جایی آتش گرفته است چه می‌کنید؟

دیوار غارها نقاشی بکنند. این نقاشیها طرز زندگی آنها را نشان می‌دهد. بتازگی مقدار زیادی از این غارها کشف شده است. دانشمندان از روی این نقاشیها پی برده‌اند که انسان در سالهای بسیار بسیار پیش چگونه زندگی می‌کرده است و چه وسایلی داشته است. دانشمندان به ما می‌گویند که در اول انسان مکان* مخصوصی برای زندگی نداشت، بلکه به دنبال شکار و چراگاههای بهتر، از جایی به جایی می‌رفت. سالها طول کشید تا دهکده‌ها و شهرها بوجود آمد. به دانشمندی که از روی آثار* مختلف در باره زندگی مردمان نخستین تحقیق می‌کنند* «باستان‌شناس» می‌گویند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

آثار = اثرها

تحقیق می‌کنند = مطالعه می‌کنند

دانشمند = کسی که بسیار می‌داند، عالم

مکان = جا



مردمان نخستین

سالهای سال پیش ، مردم نمی دانستند چگونه خانه بسازند.
آنها از ترس سرما و گرما و حیوانات درنده به غارها پناه می بردند.
غذای این مردم ، حیوانهایی بود که شکار می کردند. لباس خود را
نیز از پوست حیوانات درست می کردند.

مردمان غارنشین نوشتن بلد نبودند. ولی می توانستند بر روی



خود بگذارید و از روی جمله‌ها بنویسید.

۱ - مردمان نوشتن نمی‌دانستند

۲ - مردمان کسب به دیال چراگاه

..... می‌رفتند

۳ - در ماههای قدیم از ترس حیوانات دگرما د

سرمه بیاه می‌بردند

۴ - از روی آثار مردم کسب می‌دان بی‌بردی که

..... زندگی می‌کرده‌اند

۵ - مذهبها طول کشیدنا دشر بو خود آمد

۶ - مردمان کسب روی دیوار عار را

..... می‌کردند

۷ - مردمان کسب ساده‌ای داشتند

۸ - از روی آثار مردمان کسب

..... زندگی آنها را مطالعه می‌کنند

- ۱ - مردمان نخستین در کجا زندگی می کردند؟
- ۲ - مردمان غارنشین به جای نوشتن چه می کردند؟
- ۳ - دانشمندان از روی نقاشی مردمان قدیم چه می فهمند؟
- ۴ - به دانشمندانی که در باره زندگی مردم قدیم تحقیق می کنند چه می گویند؟

تکلیف شب اول

- از روی هر یک از این کلمه ها پنج بار بنویسید:

غارنشین درنده نقاشی مخصوص دانشمندان
طول کشید نخنشین همین آناز تحقیق

تکلیف شب دوم

- این کلمه ها:

غارل ، سختس ، ازجایی بحالی ، دانشمندان ،
نقاشی ، وسایل ، جگوه ، دیکده ،
از این جمله ها افتاده است. هر یک از آنها را سر جای

ننه سرما دید که دیگر دستش به پرندگان نمی‌رسد، پس به سراغ حیوانات دیگر رفت. بر همه بیابان فرش سفید گسترده. لباس سفید یخ و برف به تن درختان پوشاند. هر روز را از روز قبل سردتر کرد. باد سرد در جنگل پیچید تا حیوانات را بترساند، اما آنها نترسیدند. بعضی پوست گرم و پشمالو داشتند، بعضی به سوراخهای گودی که در زمین کنده بودند پناه بردند. اسبها و گاوها و گوسفندها هم به طویله‌های گرم رفتند.



ننه سرما

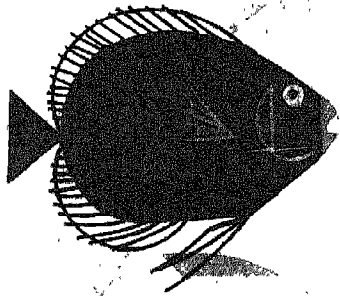
روزی از روزها ننه سرما سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت همه موجودات روی زمین را بیازارد. اول به سراغ پرندگان رفت. حوصله اش از آواز آنها سر رفته بود. نفس سرد ننه سرما همه برگها را خشک کرد و به زمین ریخت. دیگر جایی برای زندگی پرندگان باقی نماند. آنها هم گروه گروه جمع شدند و تصمیم گرفتند که از روی کوههای بلند و دریاهاى آبی بگذرند و به سرزمینهای گرم بروند، فقط کلاغ باقی ماند.



ننه سرما پیش خود گفت: صبر کن بلایی سر آدمیزاد بیاورم
که آن سرش ناپیدا باشد. با برف سنگین همه راهها را بست،
پنجره‌ها از سرما یخ زد. اما مردم آتش روشن کردند و با بخاری و
گرمی خود را گرم کردند. هرگاه مجبور می‌شدند در سرما راه بروند
لباس گرم و کلفت می‌پوشیدند. کلاه و دستکش، سر و دستشان را
گرم می‌کرد. در سرما تندتر راه می‌رفتند و راه رفتن نیز آنها را
گرم می‌کرد. حتی بچه‌ها هم از ننه سرما نترسیدند. آنها از برف‌بازی
و سرسره‌بازی لذت می‌بردند. با برف، آدم برفی درست می‌کردند.
با این جنب و جوشی که داشتند گرم می‌شدند و صورتهایشان سرخ

و زیبا می‌شد





ننه سرما وقتی که دید هر حیوانی چاره‌ای برای خود پیدا

کرد، بیشتر خشمگین شد و به سراغ ماهیان دریا رفت. روی دریاچه‌ها

و رودها را از یخ پوشاند اما ماهیها به عمق آب پناه بردند. در زیر

یخ، آب گرم‌تر از همیشه بود.

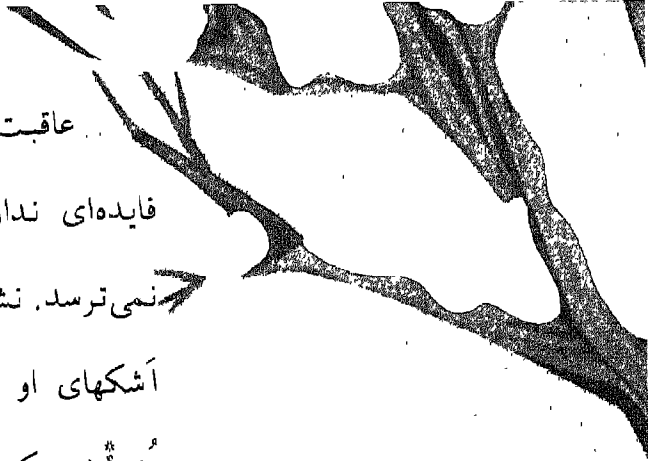


کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

- بیازازد = آزار دهد، اذیت کند
زدزیر گریه = شروع کرد به گریه کردن
عمق = گودی
گروه گروه = دسته دسته
گسترده = پهن کرد
مژده = خبر خوش

پرسش

- ۱ - در این داستان «نفس سرد ننه سرما» یعنی چه؟
- ۲ - «فرش سفید» در اینجا یعنی چه؟
- ۳ - منظور ما از اینکه می‌گوییم: «ننه سرما، لباس سفید برف به تن درختان کرد.» چیست؟
- ۴ - حیوانات چرا از سرما نترسیدند؟
- ۵ - ماهیها در زمستان به کجا می‌روند؟
- ۶ - چرا بچه‌ها از سرما نترسیدند؟
- ۷ - مقصود از «اشکهای ننه سرما» چیست؟



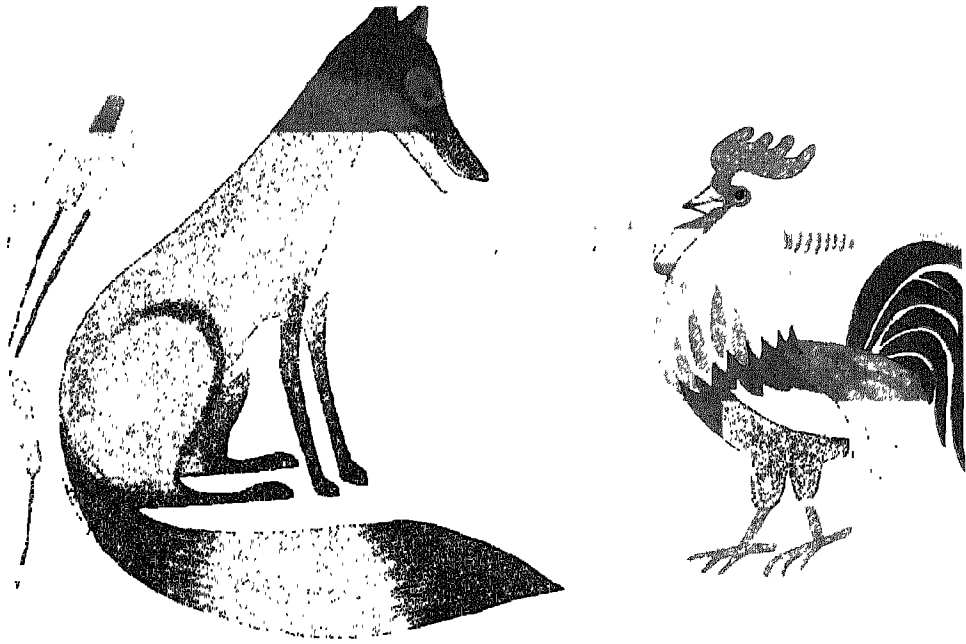
عاقبت ننه سرما دید هیچ

فایده‌ای ندارد، هیچکس از او

نمی‌ترسد. نشست و زد زیر گریه.

آشکهای او روان شد و با خود

مُزدهٔ نزدیک شدن بهار را آورد.



روباه و خروس

روزی روباهی از کنار دهی می‌گذشت. چشمش به خروسی افتاد که دانه برمی‌چید. پیش رفت و سلام کرد و گفت: رفیق، پدرت را خوب می‌شناختم. بسیار خوش آواز بود و از آوازش لذت می‌بردم. تو چطور می‌خوانی؟

خروس گفت: اکنون^{*} می‌بینی که من هم مانند پدرم خوش آواز هستم. فوری چشمها را بست. بالها را به هم زد و آواز بلندی سر داد.

تکلیف شب اول

– با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:
حوصله، حنظل، طوید، پالتو، استک، سرسره
تصمیم‌گرفتم، برگ‌چنک، برف‌سنگین، حبیب‌وجوش

تکلیف شب دوم

– جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ – پرندگان هنگام سرما چه می‌کنند؟
 - ۲ – در زمستان درختان لباس سفید به تن می‌کنند، لباس بهاری و تابستانی آنها چه رنگ است و در پاییز لباسشان چه رنگ می‌شود؟
 - ۳ – در فصل زمستان مردم خانه‌های خود را چگونه گرم می‌کنند؟
 - ۴ – فرق لباس ما در زمستان و تابستان چیست؟
 - ۵ – چه چیز در آخر زمستان نزدیک شدن بهار را خبر می‌دهد؟
- درس بعد را بدقت بخوانید.

پرسش

- ۱ - روباه به چه صفتی معروف است؟
- ۲ - چرا روباه از آواز پدر خروس تعریف کرد؟
- ۳ - آیا فقط این خروس در وقت خواندن چشمه‌ایش را می‌بست یا همه خروسها این کار را می‌کنند؟
- ۴ - به نظر شما روباه با همه هوشی که داشت، چرا فریب خورد؟

تکلیف شب اول

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
زینق ، لذت ، فوری ، خطر ، زبرک ، فریب ، لقمه.

تکلیف شب دوم

- داستان دیگری در باره روباه بنویسید و برای آن شکل بکشید.

روباه برجست و او را به دندان گرفت و فرار کرد.

سگهای ده که دشمن روباه بودند، او را دنبال کردند. خروس که جانش در خطر بود، به فکر چاره افتاد. به روباه گفت: اگر می‌خواهی که از دست سگها آسوده شوی، فریاد کن و بگو که این خروس را از ده شما نگرفته‌ام. روباه با آن همه زیرکی*، فریب خورد*. تا دهان باز کرد، خروس بالای درختی پرید.

روباه بیچاره که لقمه چربی را از دست داده بود، با ناامیدی به خروس نگاهی کرد و گفت: نفرین بر دهانی که بی‌موقع باز شود! خروس هم گفت: نفرین بر چشمی که بی‌موقع بسته شود!

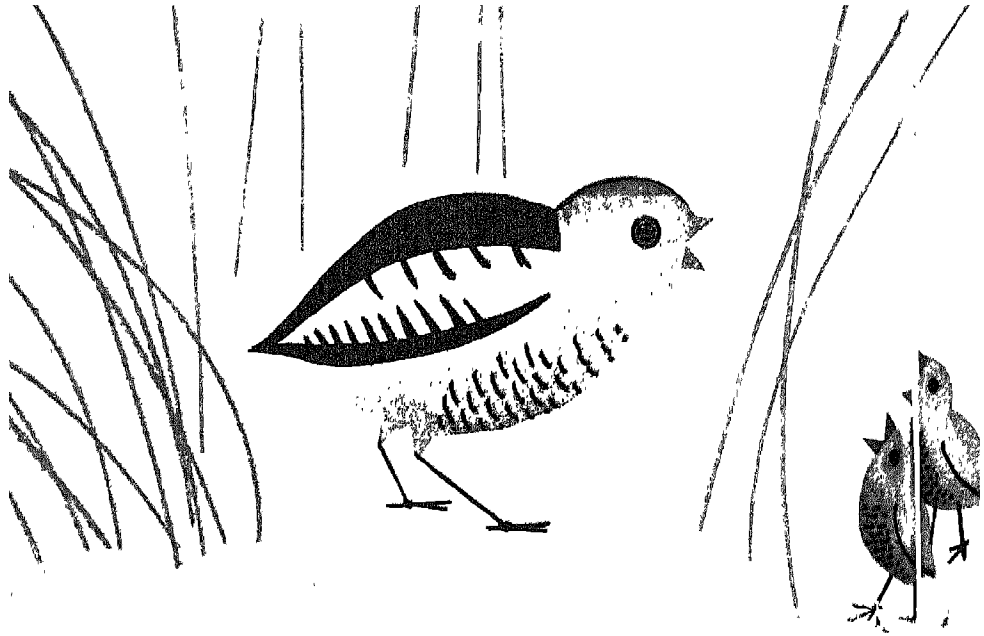
کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

اکنون = حالا

زیرکی = باهوشی

سرداد = شروع کرد

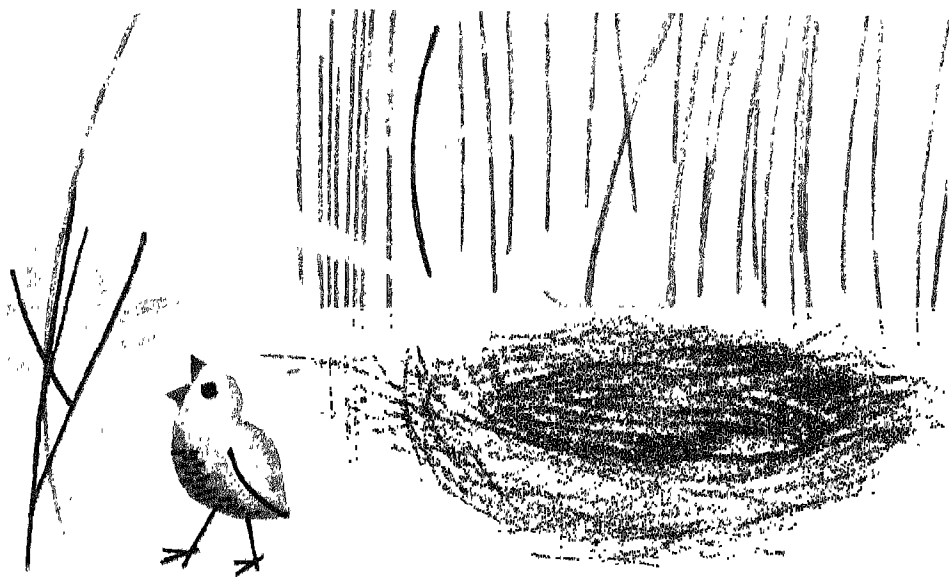
فریب خورد = گول خورد



درو نخواهد آمد و لانه ما خراب نخواهد شد.

شب دوم جوجه‌ها گفتند: امروز هر چه برزگر و پسرش به انتظار نشستند، کسی نیامد. برزگر پسر را نزد خویشان خود فرستاد که خواهش کند تا فردا به کمک آنها بیایند و با هم کشت را درو کنند. مادر جوجه‌ها گفت: نترسید فردا هم کسی نخواهد آمد و آشیانه ما بر جای خواهد ماند.

شب سوم جوجه‌ها گفتند: خویشان برزگر هم نیامدند و کسی



بلدرچین و برزگر*

دو بلدرچین با جوجه‌های خود در کشتزاری* زندگی می‌کردند. روزها به صحرا می‌رفتند و شبها به لانه خود برمی‌گشتند. به جوجه‌ها سپرده بودند که هر چه در روز می‌بینند و می‌شنوند، شب به آنها بگویند.

شب‌ی جوجه‌ها به پدر و مادر خود گفتند: امروز صاحب کشتزار پسرش را نزد همسایه‌ها فرستاد و خواهش کرد که فردا حاصلش را درو کنند. مادر جوجه‌ها گفت: نترسید، فردا کسی برای

پرسش

- ۱ - بلدرچینها در کجای زندگی می کردند؟
- ۲ - بلدرچینها به جوجه های خود چه سپرده بودند؟
- ۳ - شب اول، جوجه ها به پدر و مادر خود چه گفتند؟
- ۴ - مادرشان چه جواب داد؟
- ۵ - چرا در شب اول و دوم بلدرچینها از کشتزار نرفتند؟
- ۶ - شب سوم چه شد که جوجه ها تعجب کردند؟

به این نکته توجه کنید

به شاگردان یک کلاس می گویند «همکلاس». به کسانی که یک وطن دارند می گویند «هموطن»

تکلیف شب اول

- جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - به نظر شما چرا دوستان و خویشان کشاورز به کمک او نیامدند؟
- ۲ - اگر کسی از شما کمک بخواهد، چه می کنید؟

به او کمک نکرد. اما شنیدیم که برزگر به پسرش گفت: دیگر نباید به انتظار این و آن بمانیم، داسها را تیز می‌کنیم و فردا خودمان کشت را درو می‌کنیم.

مادر جوجه‌ها گفت: دیگر جای ماندن نیست. فردا لانه ما خراب می‌شود. باید هر چه زودتر به فکر آشیانه دیگری باشیم. جوجه‌ها تعجب کردند و از مادر دلیل حرفش را پرسیدند: مادر گفت: تا وقتی که دهقان به امید این و آن نشسته بود، برای ما خطری وجود نداشت. اما همینکه قرار شد خودش کار را انجام بدهد، فهمیدم که اینجا دیگر جای ما نیست.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

برزگر = کشاورز

بلدرچین = مرغی است که در مزرعه زندگی می‌کند

کشتزار = مزرعه

نزد = پیش

خود را بیازمایید (۵)

الف - جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - ابریشم از چه بدست می آید؟
- ۲ - حریر را چگونه تهیه می کنند؟
- ۳ - کشف آتش چه تغییری در زندگی انسان داد؟
- ۴ - برای جلوگیری از آتش سوزی چه باید کرد؟
- ۵ - دانشمندان از روی نقاشیهای مردم غارنشین به چه چیزهایی پی برده اند؟

- ۶ - انسان در زمانهای قدیم در کجا زندگی می کرد؟
- ۷ - به دانشمندانی که در باره زندگی انسانهای نخستین تحقیق می کنند چه می گویند؟

ب - با این کلمه ها جمله بسازید:

بید ، غارنشین ، جمید ، خطرناک ، مفید ، مرده ،
کشتزار .

ج - از این جمله ها کلمه هایی افتاده است آنها را سر جای خود بگذارید و یک بار از روی جمله ها بنویسید:

۳ - در خانه چگونه به پدر و مادر خود کمک می کنید؟

۴ - به معلم و مدیر خود چه کمک‌هایی می‌توانید بکنید؟

تکلیف شب دوم

- از روی جمله‌های زیر یک بار بنویسید و به جای نقطه‌ها

کلمه‌ها و عبارتهای مناسبی بگذارید:

۱ - چون حسن و علی در یک کلاس درس می‌خوانند

به آنها . . . می‌گفتند

۲ - به دهقان و کشاورز . . . هم می‌گویند.

۳ - روز سوم، دهقان و سرش دیگر به . . .

مشتند . . .

۴ - بری و سوسن همیشه با هم بازی می‌کردند و . . .

یکدیگر بودند . . .

۵ - پدر بزرگ و پدر منوچهر در یک اداره کار می‌کردند

و . . . یکدیگر بودند . . .

۶ - مهربی در دین ماهم درس حاضر می‌کردند چون

. . . بودند . . .

دوازده برادر

(۱)

جنگلبانی با دخترش در کنار جنگلی زندگی می کرد. دخترک هر روز که برای درس خواندن به ده می رفت، از جنگل می گذشت. عصر یکی از روزهای زمستان، وقتی که از مدرسه به خانه برمی گشت، کولاک^{*} سختی شروع شد. دخترک راه را گم کرد. هر چه رفت به جایی نرسید. خیلی سردش شده بود. ناگهان از دور بوری دید، به طرف آن رفت. در جایی که درخت کمتر بود، دوازده نفر به دور آتش بزرگی نشسته بودند. دخترک پیش رفت و سلام کرد. پیرمردی از میان آنها بلند شد و گفت: دخترم، خوش آمدی در این شب سرد اینجا چه می کنی؟

دخترک قصه گم شدن خود را برای پیرمرد نقل کرد. مرد پیر گفت: من اسفند ماهم و اینها همه برادران من هستند. بیا با یک یک آنها آشنا بشو. از همین برادر که کنار من نشسته است، شروع

- ۱ - ابریشم طبیعی از کرم ابریشم بدست می آید.
- ۲ - نفرین بر آن جشی که بسته شود . . .
- ۳ - پس از آتش مردم از آن استفاده های بسیار کردند .
- ۴ - گاه آتش برای انسان بسیار خطرناکی می شود .
- ۵ - هر چه انسان بیشتر زندگش بهترند .
- ۶ - روزی کتزار پسرش را نزد همسایه ها فرستاد .

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

جنگلبان = کسی که مواظب جنگل است
کولاک = برف همراه با باد سخت

پرسش

- ۱ - دخترک ، بچه که بود؟
- ۲ - چرا راهش را گم کرده بود؟
- ۳ - آتش در کجای جنگل بود؟
- ۴ - چند نفر دور آتش نشسته بودند؟
- ۵ - اسم پیر مردی که با دخترک صحبت کرد، چه بود؟
- ۶ - دوازده نفری که دور آتش بودند، چه نام داشتند؟
- ۷ - کدامیک از برادرها از همه جوانتر بود؟
- ۸ - پیرترین برادرها که بود؟

به این نکته توجه کنید

جنگل + بان = جنگلبان، یعنی کسی که مواظب جنگل است.

می‌کنیم. این، فروردین، ماه اول سال است. بعد از او، اردیبهشت و خرداد هستند. این سه، ماههای فصل بهارند. حتماً می‌دانی که بعد از بهار، فصل تابستان می‌آید. تیر و مرداد و شهریور، ماههای فصل تابستان هستند و بعد از خرداد می‌آیند. این شش برادر من، هر یک، سی و یک روز بر جهان حکومت می‌کنند. مهر و آبان و آذر، سه ماه فصل پاییز هستند و هر یک سی روز حکومت می‌کنند. دی و بهمن و خود من که اسفندم ماههای فصل زمستانیم. من از همه آنها پیرترم. حکومت دی و بهمن هر یک سی روز است، ولی من بیش از بیست و نه روز در سال نمی‌مانم. اتفاقاً حکومت من از امروز شروع می‌شود.

برادرها از این دخترک با ادب، بسیار خوششان آمد. پهلوی خود در کنار آتش به او جایی دادند تا گرم بشود.

اسفند گفت: دخترجان، بنشین کمی گرم شو. بعد ما ترا سالم

به خانه می‌رسانیم.

دوازده برادر (۲)

دخترک از دعوت پیرمرد بسیار خوشحال شد و کنار آتش نشست، با تعجب به برادرها نگاه می کرد. همه آنها زیبا بودند. فروردین و اردیبهشت و خرداد، تاجهای شکوفه و گل بر سر داشتند. چهره^{*} تیر و مرداد و شهریور، مثل خورشید می درخشید. مهر و آبان و آذر، تاجی از برگهای رنگارنگ به سر داشتند و سبدهای میوه به پشت بسته بودند. سه پیرمرد زمستان هم موهای سر و صورتشان مثل برف سفید بود.

وقتی که دخترک گرم شد، از جا برخاست و از اسفندماه اجازه رفتن خواست. پیرمرد لبخندی زد و گفت: دخترجان، ما برادرها از تو خیلی خوشمان آمده است و دلمان می خواهد که چیزی به تو بدهیم که به یادگار نگه داری. هر چه دلت می خواهد بگو، من و برادرهایم باکمال میل آن را برایت حاضر می کنیم. دخترک گفت: من بنفشه های کوچک را خیلی دوست دارم، ولی می دانم

تکلیف شب اول

– جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ – ماههای بهار کدامند؟
- ۲ – ماههای تابستان کدامند؟
- ۳ – ماههای پاییز کدامند؟
- ۴ – ماههای زمستان کدامند؟
- ۵ – ماههای هر یک از فصلها چند روز است؟
- ۶ – چه ماهی از همه ماهها کوتاهتر است؟
- ۷ – سال با چه فصلی شروع می شود؟
- ۸ – سال با چه فصلی تمام می شود؟
- ۹ – مدرسه ها در چه فصلی شروع به کار می کنند؟

تکلیف شب دوم

– با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

عصر، کولاک، آشنا، حتماً، فصل، پاییز.

– به آخر کلمه های: باغ، شتر، در، آسیا، «بان» اضافه

کنید و معنی کلماتی را که بدست می آید بنویسید.

تشکر کرد و پس از خدا حافظی
براه افتاد.

کولاک تمام شده بود. آسمان
صاف بود و ماه زیبا راه دخترک
را روشن کرده بود. چیزی نگذشت
که او سالم و خوشحال به خانه
رسید.

بنفشه‌ها را در آب گذاشت و
آنچه دیده بود، برای پدرش
نقل کرد.



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

چهره = صورت

متعجب شد = تعجب کرد



که در این برف، بنفشه پیدا
نمی‌شود.

ناگهان، فروردین از جا برخاست.

برف پیش پایش آب شد. علفهای
سبز، خود را تکانی دادند و
بنفشه‌های قشنگ از لای برگها
سر بیرون آوردند. دخترک از
این تغییر ناگهانی متعجب شد و با
شادی بسیار به چیدن بنفشه
پرداخت. سپس از همه برادرها
که به او محبت کرده بودند،



تکلیف شب اوّل

– این جدول را با دقت حل کنید:

از راست به چپ:

۱ – فصل سوّم سال.

۲ – حرف وسط داس را بردارید. × وقتی که تعجّب می کنید، می گویند.

۳ – کسی که خیابانها را می روبند.

۴ – حرف اوّل «انار» را بردارید.

۶	۵	۴	۳	۲	۱	
■						۱
		■	■	■		۲
■						۳
	■				■	۴
		■				۵
			■	■	■	۶
	■		■			۷



- ۱ - دخترک از چه دعوتی خوشحال شد؟
- ۲ - چرا ماههای بهار تاج گل داشتند؟
- ۳ - چرا ماههای تابستان مثل خورشید می درخشیدند؟
- ۴ - چرا ماههای پاییز تاجی از برگهای رنگی بر سر داشتند؟
- ۵ - چرا موی سر و صورت ماههای زمستان سفید بود؟
- ۶ - دخترک از برادرها چه خواست؟
- ۷ - برای اینکه دخترک بتواند بنفشه بچیند، کدام ماه از جای برخاست؟
- ۸ - چه چیز راه دخترک را روشن کرده بود؟
- ۹ - چرا دخترک بنفشه ها را در آب گذاشت؟

به این نکته توجه کنید

این کلمه ها هم صدا هستند ولی معنی و شکلشان با هم فرق دارد:

خاست = بلند شد. خواست = خواهش کرد.

خار = تیغ. خوار = پست.

چهارشنبه سوری

یکی از روزهای آخر زمستان بود. بچه‌ها دسته دسته از دبستان برمی‌گشتند. زری و پری هم که دوست و همسایه بودند، از پیاده‌رو خیابان به خانه می‌رفتند.

پری می‌گفت: زری جان، نمی‌دانی چقدر خوشحالم که عید نزدیک می‌شود! من عید نوروز را خیلی دوست دارم. تنها روزهای عید نیست که به من خوش می‌گذرد، چهارشنبه سوری و سیزده بدر هم روزهای خوشی است.

زری - من هم همه این روزها را دوست دارم و از اول اسفند خوشحالم، خوشحالم که زمستان تمام می‌شود. از روزهای اول اسفند همه به جنب و جوش می‌افتند. مغازه‌ها از خریدار پر می‌شود. هر کس چیز نوی می‌خرد.

پری - من از یک ماه به عید مانده روزشماری می‌کنم تا چهارشنبه سوری برسد. لوازِم* شب چهارشنبه سوری را از دو روز پیش

- ۵- کسی که سلام و تشکر می کند، می گویند آن را دارد.
 × یکی از میوه های پاییزی که با آن مربا می پزند.
 ۶- وقتی که بیمار می شوید، آن را می خورید.
 ۷- نام دیگر درخت مو.

از بالا به پایین:

- ۱- به او بابا می گویند. × از آن باران می آید.
 ۲- ماه آخر سال.
 ۳- یک وسیله خوب برای ورزش و بازی.
 ۴- حرف اول «اگر» را بردارید. × باید آن را باز کنید
 تا بتوانید وارد اتاق بشوید.
 ۵- قوت. × گل، خوب آن را دارد.
 ۶- فصل اول سال.

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

برخاست ، حراست ، خار ، حوار ، یادگار
ارزیهشت ، تعجب ، متعجب ، تغیر ، صاف



سه‌شنبه هر چه غروب نزدیکتر می‌شود، دل من بیشتر شور می‌زند.
از شادی روی پا بند نمی‌شوم. همینکه هوا تاریک شد، بوته‌ها را
آتش می‌زنیم. همه صف می‌کشیم و یکی یکی از روی آتش
می‌پریم، و می‌گوییم: «زردی من از تو، سرخی تو از من!»



فراهم می‌کنم. می‌دانی که چه چیزهایی باید خرید: بوته، آجیل و شیرینی. ما چهار خواهر و برادر هستیم. دوستانمان را هم دعوت می‌کنیم تا به ما بیشتر خوش بگذرد. من برای مهمانها آجیل و شیرینی می‌برم. بوته‌ها را دسته دسته در حیاط می‌چینم. روز

گفت: از عروسی!

پرسیدند: چه آورده‌ای؟

گفت: تندرستی!

آن وقت در راه رویش باز کردند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

جنب و جوش = حرکت زیاد

کیستی؟ = که هستی؟

لوازم = چیزهای لازم

پرسش

- ۱- پری وزری از کجا می آمدند؟
- ۲- چرا مردم از روزهای اول اسفند به جنب و جوش می افتند؟
- ۳- چرا ایرانیان جشن چهارشنبه سوری را بر پا می کنند؟
- ۴- شب چهارشنبه سوری مردم چه می کنند؟

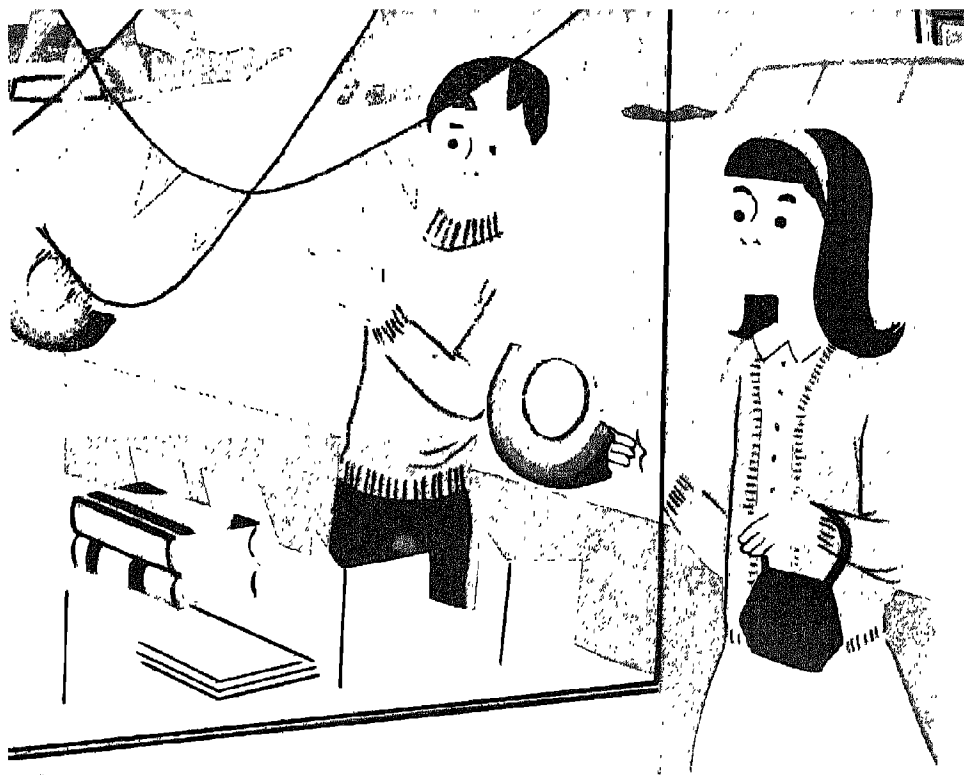
زری - من هم از تماشای آتش و سوختن بوته‌ها سیر نمی‌شوم.
از هر خانه‌ای شعله آتش بلند است. راستی می‌دانی که چرا در این
شب آتش روشن می‌کنند؟

پری - بابا می‌گفت ایرانیان قدیم آتش را خیلی دوست
داشتند چون آتش هم وسیله روشنایی است و هم، بسیاری از
چیزها به کمک آتش درست می‌شود. در این شب، به احترام
آتش، جشن می‌گرفتند و آتش روشن می‌کردند. این رسم از آن
زمان باقی مانده است.

زری - هیچ می‌دانی که این جشن رسمهای مختلفی دارد؟
مثلاً پارسال ما در خانه‌ای مهمان بودیم. بعد از اینکه همه از روی
آتش پریدند و آتشها خاموش شد، خاکستر را کسی برد و پشت در
ریخت وقتی که برگشت، در زد. از او پرسیدند: کیستی*؟

جواب داد: منم.

باز از او پرسیدند: از کجا آمده‌ای؟



نوروز

۱- کارت تبریک

فریدون، هما را نزدیک خانه‌شان دید و از او پرسید: با این

عجله کجا می‌روی؟

هما گفت: کتابفروشی سرکوچه کارتهای تبریک قشنگی

آورده است، می‌خواهم چندتا کارت بخرم.

فریدون با تعجب گفت: از حالا؟ دوازده روز به عید داریم!

۵- وقتی که از روی آتش می‌پرند، چه می‌گویند؟

۶- شما شب چهارشنبه‌سوری در منزلتان چه می‌کنید؟

تکلیف شب اول

- با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

فراهم می‌کنم ، لوازم ، همایه ، عید ، تقسیم می‌کرد
مغازه ، تندرستی ، عروسی ، خاکستر ، مثلاً ، آسوده.

تکلیف شب دوم

- جواب این سؤالها را از روی درس بنویسید:

۱- پری در شب چهارشنبه‌سوری چه می‌کرد؟

۲- در منزلی که پری به چهارشنبه‌سوری دعوت داشت

چه کردند؟

۳- ایرانیان قدیم چرا به آتش احترام می‌گذاشتند؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

انجام بدهیم = تمام بکنیم، پایان بدهیم
شتاب = عَجَلَه

پرسش

- ۱ - هما به کجا می‌رفت؟
- ۲ - چندم اسفند هما و فریدون به خرید رفتند؟
- ۳ - چرا باید وقت کافی برای هر کاری داشت؟
- ۴ - چرا فریدون فوری همراه هما نرفت؟
- ۵ - فریدون چه می‌خواست بخرد؟

تکلیف شب اول

- یک کارت تبریک عید نوروز تهیه کنید. کارت را در پاکت بگذارید و روی آن نشانی یکی از دوستان خود را بنویسید و تمبر را در جای خود بچسبانید. در پشت پاکت هم نشانی خودتان را بنویسید.

هما - مادرم می‌گوید بهتر است که همه کارها را سر فرصت انجام بدهیم* زیرا کاری که با شتاب* انجام بشود، ممکن است خراب شود. من هم کارتها را زودتر می‌نویسم و به پُست می‌دهم تا بموقع به دست دوستانم برسد. اگر می‌خواهی، بیا تا با هم برویم. فریدون - بد نیست. من هم می‌خواهم که چیزهایی بخرم. صبر کن تا بروم از مادرم اجازه بگیرم و پولم را بردارم و با هم برویم.

هما همراه فریدون به خانه آنها رفت. پس از اینکه فریدون از مادرش اجازه گرفت و پول برداشت، هر دو برای خرید براه افتادند.

هما گفت: خوب فریدون، تو چه می‌خواهی بخری؟

فریدون - خیال دارم که خودم کارت تبریک درست کنم. برای این کار می‌خواهم کاغذ رنگی و مقوّا و چسب و مداد رنگی بخرم.

نوروز

۲ - جشن نوروز

هما و فریدون در راه با هم اینطور گفتگو می کردند:

هما - ما هم مثل همه ایرانیان نوروز را جشن می گیریم. برای سفره هفت سین گندم و عدس سبز می کنیم. مادرم از پانزدهم اسفند شروع به خانه تکانی می کند. اثاث^{*} خانه و اتاقها را تمیز می کند و شیشه ها را پاک می کند. من هفت سین را دوست دارم و همیشه در چیدن آن به مادرم کمک می کنم. غیر از هفت سین که سبزه و سَمَنو و سِنِجِد و سُمَاق و سیر و سُنبل و سرکه است، چیزهای دیگر هم در سفره می گذاریم، مثل نان و سبزی و تخم مرغ رنگ کرده. راستی رنگ تخم مرغ هم باید بخرم، چون تخم مرغها را من رنگ می کنم.

فریدون: راستی به من هم یاد بده، دلم می خواهد که این کار

را یاد بگیرم.

– جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ – چه کسی نامه را به مقصد می‌رساند؟
- ۲ – برای اینکه بدانیم گیرنده نامه کیست کدام طرف پاکت را می‌خوانیم؟
- ۳ – برای اینکه بدانیم فرستنده نامه کیست کدام طرف پاکت را می‌خوانیم؟

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:
- کارت تبریک ، کتابفروشی ، انجام بدبیم ، فرصت
شباب ، عجله ، پشت ، اجازه ، صبر ، حتماً
مقدّم ، تعجب ، موقع
- درس بعد را بدقت بخوانید.

شیرینی می‌خوریم.

فریدون - ما هم موقع تحویل سال به دور سفره هفت سین جمع می‌شویم. پدر و مادرم به همه اهل خانه عیدی می‌دهند. آن وقت مثل همه مردم براه می‌افتیم و به دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمه و خاله و خویشان دیگر می‌رویم. روز عید خیابانها واقعاً تماشایی است. همه بچه‌ها لباسهای پاکیزه پوشیده‌اند و شاد و خرم با پدر و مادرشان به دید و بازدید می‌روند. راستی که نوروز از همه عیدهای دیگر دوست‌داشتنی‌تر است. می‌گویند هزارها سال است که در ایران این روز را جشن می‌گیرند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

اثاث = اسباب‌خانه

انتظار = چشم‌براهی

تحویل سال = نوشدن سال

هما: الان که برگشتیم با هم چند تخم مرغ رنگ می کنیم تا

یادگیری.

فریدون: دیگر چه چیز در سفره می گذارید؟

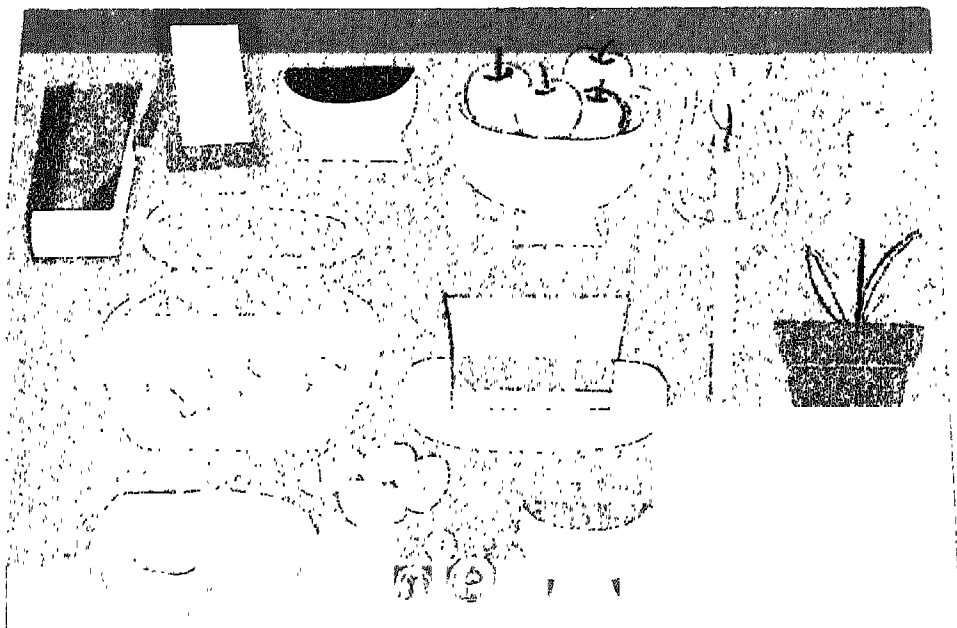
هما: آینه، قرآن، اسپند، شمعهای رنگی، ماهیهای قرمز،

ظرف بلور پر آب، گل، شیرینی، آجیل و میوه.

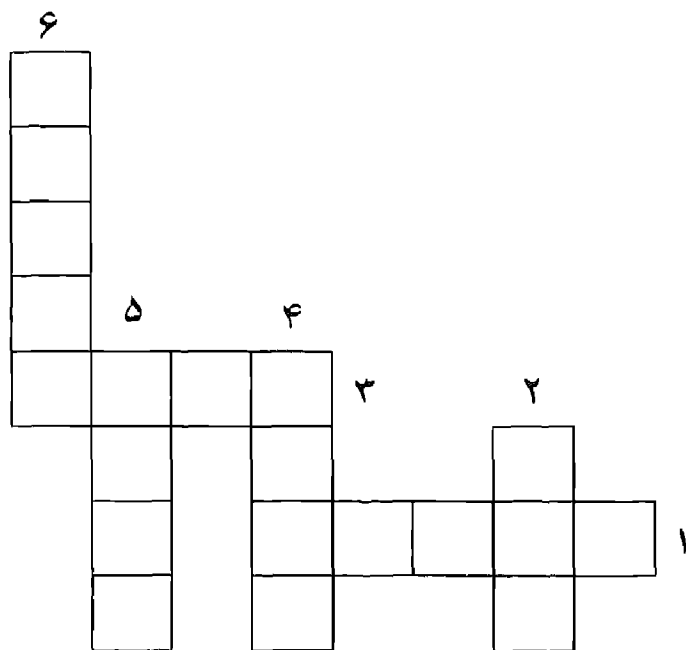
کار هفت سین را که تمام کردیم، لباسهای نو را می پوشیم و

به انتظار تحویل سال* می نشینیم. همینکه صدای توپ شنیده شد،

همه یکدیگر را می بوسیم و سال نو را به هم تبریک می گوئیم و



- ۲ - در موقع تحویل سال شلیک می کنند.
- ۳ - گلی است که برای هفت سین لازم است.
- ۴ - یکی از چیزهای هفت سین.
- ۵ - پرنده‌ای که بیشتر در بهار می خواند و گل دوست دارد.
- ۶ - به نوشدن سال می گویند.



- ۱ - خانواده‌ها عید را چگونه برگزار می‌کنند؟
- ۲ - مادر شما چند روز قبل از عید در خانه چه می‌کند؟
- ۳ - در منزل شما چه چیزهایی بر سفره هفت‌سین می‌گذارند؟
- ۴ - آیا نوروز عید جدیدی است؟

تکلیف شب اول

- هفت کلمه دیگر پیدا کنید که با «س» شروع بشود و با هر یک جمله‌ای بسازید.
- جواب این سؤالها را بنویسید:
 - ۱ - چرا موقع تحویل سال توپ شلیک می‌کنند؟
 - ۲ - چرا پیش از عید مردم در خیابانها براه می‌افتند؟
 - ۳ - چه چیز عید نوروز را بیشتر دوست دارید؟

تکلیف شب دوم

- جدول عید را حل کنید:
 - ۱ - بزرگترین عید ایرانیهاست.

سیزده بدر

۱- پرویز و داریوش

– راستی فردا سیزده بدر است!

– خدا کند که هوا خوب باشد.

– راست می‌گویی. اگر باران بیاید به مردم خوش نمی‌گذرد.

مخصوصاً آنها که به دشت و صحرا می‌روند از باران ناراحت می‌شوند.

– امشب که هوا بد نیست، تا ببینیم فردا چه می‌شود.

پرویز و داریوش پس از این گفتگو از هم جداحافظی کردند.

رفتند که زودتر بخوابند تا صبح زودتر بیدار بشوند. این دو،

پسر خاله بودند و خانه‌هایشان به هم نزدیک بود و خانواده‌هایشان

با هم به سیزده بدر می‌رفتند.

روز سیزده فروردین، پرویز و داریوش صبح زود بیدار

شدند. هوا صاف و آفتابی بود. با خوشحالی دست و رو را شستند و

خود را بیازمایید (۶)

الف - جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - ماههای فصل زمستان کدامند؟
 - ۲ - به آخرین چهارشنبه سال چه می گویند؟
 - ۳ - چرا ایرانیان قدیم به احترام آتش جشن می گرفتند؟
 - ۴ - روی سفره هفت سین چه چیزهایی می گذارند؟
 - ۵ - مردم در موقع تحویل سال نو معمولاً چه می کنند؟
 - ۶ - چرا به جشن نوروز می گوئیم «یک جشن قدیم ایرانی»؟
- ب - این کلمه ها را بنویسید و در مقابل هر یک از آنها ،

کلمه های هم خانواده با آن را بنویسید:

آتش - جنگل - باغ - نعجب - خوش

ج - با هر یک از این کلمه ها جمله ای بسازید:

خار ، خوار ، خواست ، برحاست ، جشن
شکوفه ، دعوت ، عبد ، نقل کرد

- ۱ - سیزده بدر چندم فروردین است؟
- ۲ - چرا بچه‌ها می‌خواستند که روز سیزده بدر هوا خوب باشد؟
- ۳ - به نظر شما چرا سبزه‌هایی را که برای عید سبز کرده بودند با خود برداشتند؟
- ۴ - غذاهای پخته را چطور بردند؟
- ۵ - لباس گردش پرویز و داریوش چطور بود؟
- ۶ - در روز سیزده بدر بچه‌ها چه بازی‌هایی می‌کنند؟

تکلیف شب اول

- جواب این سؤالها را بنویسید:
- ۱ - بچه‌ها از خدا چه خواستند؟
 - ۲ - پرویز و داریوش چرا خوشحال بودند؟
 - ۳ - پرویز و داریوش در چه کاری به پدر و مادرشان کمک می‌کردند.
 - ۴ - اگر روز سیزده بدر باران بیاید چه می‌شود؟

لباسهای راحت پوشیدند. بعد از خوردن صبحانه به کمک پدران و مادرانشان رفتند. غذاها پخته بود و در قابلمه‌ها کشیده شده بود. قابلمه‌ها، بشقاب، قاشق، چنگال، کارد، سماور، استکان و همهٔ اسبابهای لازم دیگر را بستند. همه چیز حاضر شد. سبزه‌هایی را هم که برای عید سبز کرده بودند با خود برداشتند و همه با هم براه افتادند.

خیابانهای شهر پر از آدم بود. همه از خانه‌ها بیرون آمده بودند. هرکس بسته‌ای در دست داشت. همه در بارهٔ گردش آن روز حرف می‌زدند، همه شاد بودند. اتوبوسها، اتومبیلهای شخصی و تاکسیها همه در حرکت بودند. جنجال* عجیبی بر پا بود!

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

بر پا بود = بلند بود

جنجال = سر و صدا

سبزه بدر

۲- بیرون شهر

بیرون شهر شلوغ‌تر بود. مردم دسته دسته روی سبزه‌ها نشسته بودند. سبزه‌های بهاری زیر آفتاب می‌درخشید. بچه‌ها با لباسهای رنگی روی سبزه‌ها می‌دویدند، بازی می‌کردند، تاب می‌خوردند، دست می‌زدند، می‌چرخیدند و شادی می‌کردند. از رادیو آهنگ نشاط‌انگیز* به گوش می‌رسید.

خانواده‌های پرویز و داریوش هم، گوشه‌ای را انتخاب کردند. اسباب‌بهارا به زمین گذاشتند و فرش پهن کردند. پدران و مادران دور هم نشستند. بچه‌ها هم مشغول بازی شدند.

وقت ناهار، سفره را پهن کردند. هر کسی غذایی آورده بود. به همین جهت غذا فراوان بود. همه بیش از همیشه غذا خوردند و پس از آن کمی استراحت کردند.

۵ - جنجال خیابانها از چه بود؟

تکلیف شب دوم

- پنج وسیله که برای غذا خوردن بکار می رود کدام است؟
- فایده هر یک از این وسیله ها را بنویسید.
- به خواهر مادر چه می گویند؟
- به برادر مادر چه می گویند؟
- به خواهر پدر چه می گویند؟
- به برادر پدر چه می گویند؟
- با جواب هر یک از سؤالهای بالا یک جمله بسازید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

تیره = سیاه

رگبار = باران تند

رنگین کمان = قوس قزح

غرّش رعد = آسمان غرّنبه

نشاط‌انگیز = شادکننده

هر آن = هر لحظه

پرسش

- ۱ - در روز سیزده ، فرق بیرون شهر و داخل شهر چه بود؟
- ۲ - خانواده‌های پرویز و داریوش روز سیزده چه کردند؟
- ۳ - پس از خوردن غذا مردم چه کردند؟
- ۴ - ابر، اول چه رنگ بود و بعد چه رنگ شد؟
- ۵ - چرا مردم همه به آسمان نگاه کردند؟
- ۶ - باران تند را چه می‌گویند؟
- ۷ - باران آهسته و ریز، بیشتر طول می‌کشد یا باران درشت و تند؟

کم کم ابر سفیدی در آسمان آبی پیدا شد. مردم دسته دسته به گردش و پیاده روی پرداختند. زیر درختهای پر شکوفه عکس می‌انداختند. دسته‌جمعی شعر می‌خواندند. صدای خنده از همه طرف شنیده می‌شد. ناگهان صداهای تازه‌ای به این صداها اضافه شد. همه سرها به طرف آسمان بلند شد. ابر سفید، تیره‌تر شده بود، برق می‌زد و غرّش رعد^{*} به گوش می‌رسید. همه بعجله اسبابها را جمع کردند. طولی نکشید که باران تندی شروع شد. صدای رعد هر آن بلندتر می‌شد. دانه‌های درشت باران به تگرگ^{*} سفید زیبایی تبدیل شد. بچه‌های کوچک دامان مادرها را گرفته بودند. این رگبار^{*} چند دقیقه بیشتر طول نکشید. رنگین‌کمان^{*} زیبایی در آسمان آبی نمایان شد و آفتاب درخشان دوباره همه جا را گرفت. مردم از نو به گردش و تفریح پرداختند و تا غروب آفتاب همه خوش و شاد بودند.

يك پيشامد

در يك روز بهاری، هوشنگ از کنار پنجره گنجشکهای زیبا را تماشا می کرد. گنجشکها در لابلاي بوته های گل به این سو و آن سو می رفتند، می پریدند و دانه پیدا می کردند. ناگهان یکی از آنها از پنجره باز وارد اتاق هوشنگ شد. هوشنگ فوری پنجره را بست و بزحمت گنجشک را گرفت و پیش مادرش برد و گفت: شکار مرا ببینید، بیچاره قلبش خیلی تند می زند! همین حالا او را در قفس می گذارم و برایش دانه و آب می آورم.

مادرش گفت: من از این بازی خوشم نمی آید. تو گنجشک برای چه می خواهی؟ چرا می خواهی حیوان را اذیت کنی؟ هوشنگ گفت: مادر، من او را اذیت نمی کنم، فقط در قفس می گذارم و از او نگهداری می کنم.

هوشنگ دو روز از گنجشک پرستاری کرد، ولی روز سوم فراموش کرد که به او آب و دانه بدهد.

به این نکته‌ها توجه کنید

۱ - این کلمه‌ها یک معنی دارند:

شادی، خوشحالی - نمایان، پیدا، معلوم

۲ - این کلمه‌ها از یک خانواده هستند:

درخشیدن، درخشان، درخشنده - رنگ، رنگارنگ، رنگی.

تکلیف شب اول

- بنویسید که روز سیزده بدر را چگونه گذراندید.

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

کامان، معلوم، پیدا، درخشید، درخشان

- از روی این کلمه‌ها بنویسید و جلو هر یک کلمه‌ای

بنویسید که با آن یک معنی داشته باشد:

نور - زمان - هنگام - دانش - مکان - بزرگ

داستان - اکنون

- درس بعد را بدقت بخوانید.

۳- هوشنگ چه اشتباهی کرده بود؟

۴- هوشنگ چه کارهایی می‌توانست بکند که گنجشک نمیرد؟

به این نکته توجه کنید

این کلمه‌ها یک معنی دارند: آزار، اذیت - پنهان، نمان.

تکلیف شب اول

- جواب پرسشهای درس را بنویسید.

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

شرط ، یخره ، زحمت ، بیچاره ، قفس ، حیاط

اذیت ، آزار ، حیوان ، آزاد ، پیمان ، سبزه

- این کلمه‌ها را بخوانید. از میان آنها کلمه‌هایی را که


یک معنی دارند انتخاب کنید و پهلوی هم بنویسید:

نمان - بره - ساد - هنگام - سیاه - وقت - نرد

خوشحال - زمان - کشتزار - مزرعه - بیدار - پیش

مادرش گفت: ببین هوشنگ، تو امروز به این حیوان نه دانه داده‌ای و نه آب. بهتر است که قفس را به حیاط ببری و در آن را باز کنی و گنجشک را آزاد کنی.

هوشنگ گفت: نه، من این گنجشک را خیلی دوست دارم. حالا قفس را پاک می‌کنم و دانه و آب هم برایش می‌گذارم. هوشنگ در قفس را باز کرد. همینکه از جلو قفس کنار رفت، گنجشک پرزد و بیرون آمد و بسرعت به طرف پنجره رفت، ولی شیشه را ندید و بشدت به شیشه خورد و روی درگاه افتاد. هوشنگ دوید، او را برداشت و در قفس گذاشت اما گنجشک، دیگر زنده نبود. هوشنگ تا چند روز از این پیشامد غمگین بود و به آن فکر می‌کرد.

پرسش 

- ۱ - گنجشک چگونه وارد اتاق شد؟
- ۲ - مادر هوشنگ با نگه داشتن گنجشک موافق بود؟ چرا؟

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

از قضا = اتفاقاً

به گله زد = به گله حمله کرد

بی سبب = بی علت

درید = پاره کرد

گاه گاه = بعضی وقتها

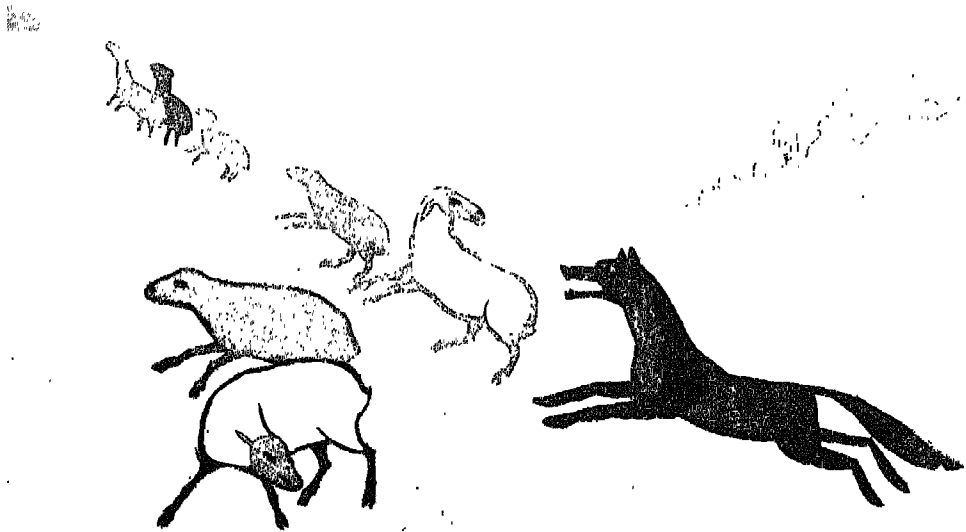
گمان کردند = خیال کردند

۳۰



چوپان دروغگو

چوپانی گاه‌گاه* بی‌سبب* فریاد می‌کرد: گرگ آمد! گرگ آمد! مردم برای نجات چوپان و گوسفندان به سوی او می‌دویدند. اما چوپان می‌خندید و مردم می‌فهمیدند که دروغ گفته است. از قضا* روزی گرگی به گله زد*. چوپان فریاد کرد و کمک خواست. مردم گمان کردند* که باز دروغ می‌گوید. هر چه فریاد زد هیچکس به کمک او نرفت. چوپان دروغگو تنها ماند و گرگ گوسفندان او را درید*.



خود را بیازمایید (۷)

الف - جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - تعطیلات عید نوروز برای مدرسه‌ها چند روز است؟

۲ - مردم در روز سیزده بدر چه می‌کنند؟

۳ - چرا نباید پرندگان را در قفس نگه داشت؟

ب: با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

خدا حافظی ، صاف ، صبحانه ، دسته‌جمعی ، نشاط‌انگیز

عجیب ، پیتامد ، گلّه ، پرستاری ، گاه‌گاه ، شاد.

ج - این کلمه‌ها: سره ، تبدیل می‌شود ، حیاط ، بی‌سبب ،

ابتدا ، اتفاقاً، از این جمله‌ها افتاده است آنها را سر

جای خود بگذارید و یک بار از روی جمله‌ها بنویسید:

۱ - روزی او را در خیابان دیدم .

۲ - اگر هوا خیلی سرد شود آب بـیـچ

۳ - مین از رنگـ خوشم نمی‌آید .

۴ - خانه ما بزرگ نیست .

۵ - باید فکر کرد بعد کاری انجام داد .

۶ - هرگز نباید فریاد کشید .

پرسش

- ۱ - دروغ چوپان چه بود؟
- ۲ - چرا چوپان گاهی بدون دلیل فریاد می‌زد؟
- ۳ - چرا مردم، دیگر به فریاد او اعتنا نکردند؟
- ۴ - به نظر شما وقتی که گرگ چندگوسفند را درید، چوپان پیش خود چه فکر کرد؟

تکلیف شب اول

- داستان چوپان دروغگو را در چند شکل بکشید و زیر هر یک شرح آن را بنویسید.

تکلیف شب دوم

- داستانی بنویسید که از آن بشود نتیجه‌ای شبیه به نتیجه داستان «چوپان دروغگو» گرفت.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

بسی = بسیار، خیلی

تا کله چرخ داده‌ای خوردت = تا کلاه خود را جا بجا

کنی، تا به خودت بجنبی، تا یک لحظه غفلت

کنی، ترامی خورد.

خست = زخم کرد

خوش خط و خال = زیبا

ز = از

کله = کلاه

کمین = جایی که به انتظار شکار در آن مخفی می‌شوند

لیک = ولی، لیکن

مرو = نرو

نافرمان = حرف نشنو

ناگاه = ناگهان

هشیار = عاقل، با هوش

پرسش

۱ - مرغ به جوجه چه گفت؟

جوجه نافرمان*

گفت با جوجه مُرَعَلیٰ بُهشیار*
گر به را بین که دُمِ عَلم کرده
چشم خود تا بهم زنی بَرَدَت
جوجه گفتا که مادرم ترسوست
گر به حیوان خوش خط و خالی* است
سه قدم دور تر شد از مادر
گر به ناگاه از کین بر جست
به دهن برگرفت و رفت چو باد
گر به از پیش و مرغ از دنبال
یکت* چون گر به جوجه را بر بود
که ز پهلوی من مرو به کنار
گوشه تیز و پشت خم کرده
تا کله* چرخ داده امی خوردت*
به خیالش که گر به هم لولوست
فکر آزار جوجه هرگز نیست
آمدش آنچه گفته بود به سر
گلوی جوجه را به دندان خست*
مرغ بیچاره در پیش افتاد
نالها کرد و زد بسی* پروبال
نالها مادرش ندارد سود

مرغابی و لاک پشت

دو مرغابی و یک لاک پشت مدتها در آبیگری* زندگی می کردند و هر سه با هم دوست شده بودند. اتفاقاً آب آبیگری بسیار کم شد، چنانکه مرغابیها دیگر نتوانستند آنجا بمانند. تصمیم گرفتند که به جای پرآبتر بروند. برای خداحافظی پیش لاک پشت رفتند.

لاک پشت آندوهگین* شد و گفت: من هم از کمی آب در رنجم* و هم دوری شما برای من سخت است. شما که دوست من هستید فکری بکنید و مرا هم با خود ببرید.

مرغابیها جواب دادند: ما نیز از دوری تو بسیار دلتنگ می شویم و هر جا که برویم بی تو به ما خوش نمی گذرد. اما بردن تو بسیار مشکل است، زیرا ما می توانیم پرواز کنیم و تو نمی توانی. لاک پشت بسیار غمگین شد. مرغابیها مدتی فکر کردند، پس از آن گفتند: ترا می بریم به شرط آنکه قول بدهی که هر چه

۲ - مرغ از کجا دانست که گربه خیال گرفتن جوجه را دارد؟

۳ - جوجه پیش خود چه گفت؟

۴ - چرا جوجه خیال می کرد که گربه او را نخواهد گرفت؟

۵ - آیا هرکس خوش لباس و زیباست، حتماً آدم خوبی هم هست؟

۶ - گربه گلوی جوجه را چه کرد؟

۷ - چرا مرغ به دنبال گربه می دوید؟

۸ - به نظر شما مرغ، جوجه اش را از گربه پس می گیرد؟

تکلیف شب اول

- داستان «جوجه نافرمان» را به زبان ساده بنویسید و کلمه های تازه ای را که یاد گرفته اید، در نوشتن آن بکار ببرید.

تکلیف شب دوم

- از روی درس یک بار با دقت بنویسید و شعر را حفظ کنید.

وقتی که به بالای شهر رسیدند، ناگهان چشم مردم به آنها افتاد،
همه آنها را به هم نشان دادند و گفتند: لاک پشت را ببینید که
هوس پرواز کرده است!

لاک پشت ساعتی خاموش ماند*. اما وقتی که دید گفتگو و
غوغای* مردم تمام نمی شود، بی طاقت* شد و فریاد زد:
«تا کور شود هر آن که نتواند دید!»
دهان گشودن* همان بود و از بالا به زمین افتادن همان.

کلمه ها و ترکیبهای تازه

آبگیر = استخر، گودال آب

اندوهگین = غصه دار، غمگین

بپذیری = قبول بکنی

بی طاقت = بی تاب

خاموش ماند = ساکت ماند

گفتیم بپذیری*.

لاک پشت پذیرفت. مرغابیها چوبی آوردند و به او گفتند:
ما دو سر چوب را به منقار می گیریم و تو هم باید میان آن را با
دهانت بگیری. به این ترتیب هر سه پرواز خواهیم کرد. اما باید
مواظب باشی که در موقع پرواز کردن هرگز دهانت را باز نکنی.
لاک پشت گفت: هر چه بگوئید می پذیرم.
مرغابیها به پرواز درآمدند و لاک پشت را هم با خود بردند.



به این نکته توجه کنید

این کلمه ها یک معنی دارند:

آندوه، غم، غصه - باز کردن، گشودن - وقت، زمان.

تکلیف شب اول

- جواب این سؤالها را از روی درس پیدا کنید و بنویسید:

۱ - لاک پشت در جواب خدا حافظی مرغابیها چه گفت؟

۲ - پس از اینکه لاک پشت قبول کرد که هر چه مرغابیها

بگویند بپذیرد، مرغابیها چه کردند؟

۳ - وقتی که مردم لاک پشت را مسخره کردند، او چه کرد؟

تکلیف شب دوم

- با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

آندوه، غم، غصه، اتفاقاً، شرط، غوغا

آسمان، مواظب، هوس، ساعت، وقت

خاموش بود، بی طاقت، گشودم، بار کردند.

- درس بعد را بدقت بخوانید.

در رنجم = در زحمت هستم

غوغا = سرو صدا

گشودن = باز کردن

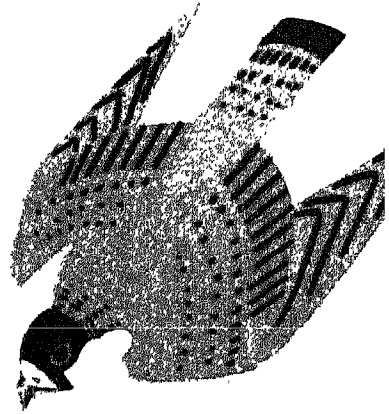
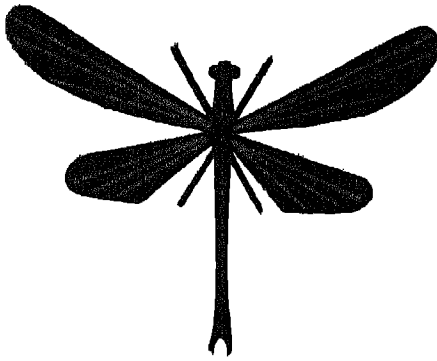
هر آن که = هر کس که

پرسش

- ۱ - که در آبگیر زندگی می کرد؟
- ۲ - چرا مرغابیها دیگر نتوانستند در آبگیر بمانند؟
- ۳ - وقتی که مرغابیها از لاک پشت خداحافظی می کردند،
او چه گفت؟
- ۴ - چرا بردن لاک پشت برای مرغابیها کار مشکلی بود؟
- ۵ - عاقبت، لاک پشت را چگونه بردند؟
- ۶ - لاک پشت به مرغابیها چه قولی داد؟
- ۷ - چرا پرواز این سه دوست برای مردم عجیب و تماشایی
بود؟
- ۸ - چه شد که لاک پشت دهانش را باز کرد؟
- ۹ - افتادن لاک پشت تقصیر مردم بود یا تقصیر خودش؟

مهرداد گفت: شنیده‌ام که قرقی* هم در موقع پرواز همیشه پایین را نگاه می‌کند و همینکه جوجه یا پرنده کوچکی را دید فوری آن را شکار می‌کند. راستی تو سنجاقک* دیده‌ای؟ بالهای نازک و ظریفی دارد. هیچ دیده‌ای که با این بالهای ظریف، با چه سرعتی می‌پرد؟

منوچهر گفت: راست می‌گویی، بال سنجاقک خیلی ظریف است و پریدن سنجاقک روی نهر آب تماشایی است. اما به نظر



پروبال

منوچهر و مهرداد روی پله‌ها نشسته بودند و با دقت به آسمان نگاه می‌کردند. یک دسته کبوتر سفید می‌پریدند، چرخ می‌زدند، برمی‌گشتند، بر بام می‌نشستند و دوباره پرواز می‌کردند.

منوچهر گفت: هیچ فکر کرده‌ای که هر چه می‌پرد بال دارد؟

مهرداد گفت: بله. برای همین است که پرنندگان بالهای قوی دارند ولی پاهایشان چندان قوی نیست.



منوچهر گفت: روزی به گردش رفته بودیم. قوش* بزرگی را دیدیم که بالهای نیرومند و پُر پَرش را باز کرده بود و بآرامی در آسمان دور می‌زد. ناگهان بسرعت پایین آمد و از زمین خرگوشی را شکار کرد و دوباره به آسمان رفت.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

سنجاقک = حشره کوچکی است که بالهای ظریفی دارد

قرقی = پرنده‌ای است که حیوانهای کوچک را شکار

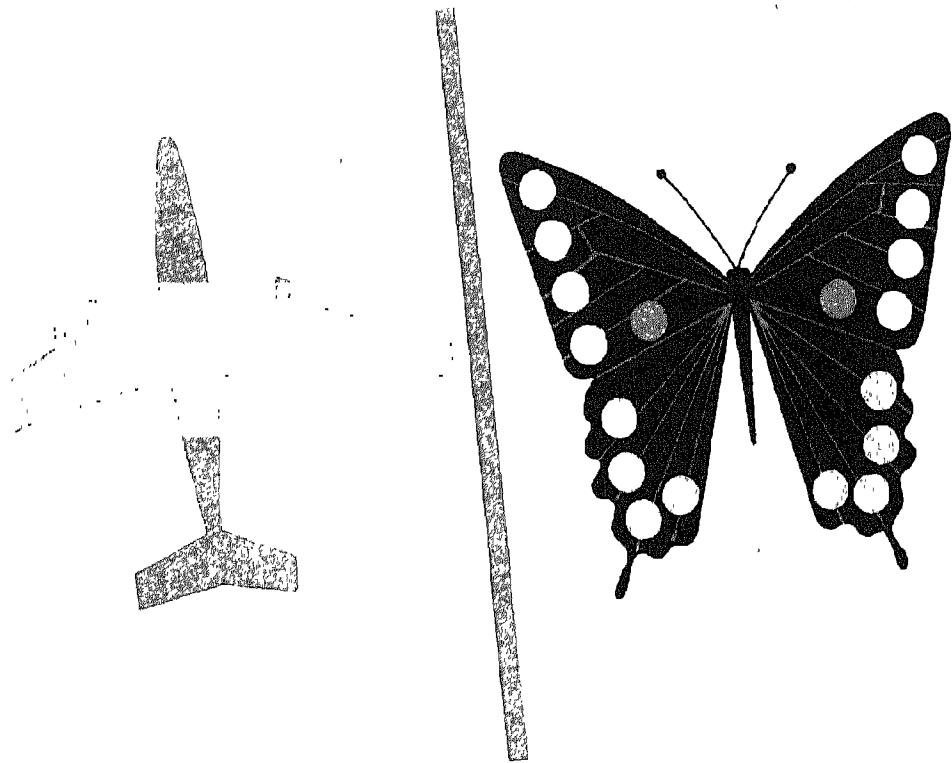
می‌کند

قوش = پرنده شکاری که بزرگتر از قرقی است

نیرومند = قوی

پرسش

- ۱ - منوچهر و مهرداد در آسمان چه دیدند؟
- ۲ - هر چه بخواهد بپرد به چه چیز احتیاج دارد؟
- ۳ - چرا پای پرندگان چندان قوی نیست؟
- ۴ - قوش چه چیزهایی شکار می‌کند؟
- ۵ - قرقی چه چیزهایی شکار می‌کند؟
- ۶ - بالهای سنجاقک چطور است؟
- ۷ - بالهای پروانه چطور است؟



من، بال هیچ حیوانی به زیبایی بال پروانه نیست، هم رنگارنگ است و هم لطیف .

مهرداد گفت: چقدر دلم می‌خواست که من هم بال و پر داشتم و در آسمان می‌پریدم!

منوچهر بخنده گفت: چون کسان دیگری هم مثل تو آرزوی پرواز داشتند، هواپیما را اختراع کردند.

امی پسر عزیز

هان ، امی پسر عزیز دلبند*
می باش به عمر خود سحر خیز*
از یاد مبر تو شست و شورا
از نرم و خشن* بر آنچه پوشی
پاکیزه بشوی دست و رورا
باید که به پاکیش کبوشی
چون پاک و تمیز بود زیباست
گر جامه* کلیم یا که دیباست
نزد همه کس عزیز باشی
چون با ادب و تمیز باشی
آماده خدمتش بجان باش
با مادر خویش مهربان باش
از گفته او پیچ سر را
با چشم ادب نگر* پدر را
خرسند شود ز تو خداوند
چون این دو شوند از تو خرسند*

(ایرج میرزا)

به این نکته توجه کنید

به کسی که می‌خواند و می‌نویسد، می‌گویند «با سواد» و
به کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند، می‌گویند «بی‌سواد»

تکلیف شب اول

– این کلمه‌ها را با دقت بنویسید. زیر اسم حیوانهایی که بال
و پر دارند، خط بکشید و در مقابل هر یک بنویسید که
خوراکش چیست:

بردانه - مردس - کبوتر - گس - گنجشک - عقاب
لک‌لک - پینه‌دور - پرستو - کلاغ - فوش - زبور.

تکلیف شب دوم

– با گذاشتن «با» و «بی» در اول هر یک از این کلمه‌ها، دو
کلمه جدید درست کنید که معنی آنها مخالف هم باشد
و با هر یک از کلمه‌های جدید یک جمله بسازید:

دقت ، هوش ، ادب ، مزه ، حوصله
تربیت ، خر ، سلیقه

نگه داشت؟

۵- چرا باید حرف پدر و مادر را گوش کرد؟

۶- به نظر ایرج میرزا چه کسی نزد همه عزیز است؟

تکلیف شب اول

- از روی این درس یک بار بدقت بنویسید و آن را حفظ

کنید.

تکلیف شب دوم

- جواب این سؤالها را بنویسید و برای عقیده خودتان چند

دلیل بیاورید:

۱- از لباس ابریشمی کثیف و نا مرتب بیشتر خوششان

می آید یا از لباس نخی کهنه ولی پاکیزه و مرتب؟

۲- چرا سحرخیزی بهتر از دیر برخاستن است؟

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

بپرهیز = دوری کن

جامه = لباس

خرسند = راضی

خشن = زبر

دلبنده = عزیز

دیبا = حریر، پارچه گران قیمت

سحرخیز = کسی که صبح زود بیدار می شود

سحرگهان = صبح رود

وز = واز

نگر = نگاه کن

پرسش

- ۱ - این شعر را که گفته است؟
- ۲ - این شعر برای که گفته شده است؟
- ۳ - چرا سحرخیزی کار خوبی است؟
- ۴ - چرا لباس را، حتی اگر کهنه هم باشد، باید پاکیزه

خود را بیازمایید (۸)

الف - جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - چرا نباید فریب ظاهر مردم را خورد؟
- ۲ - چرا ما باید در زندگی به همدیگر کمک کنیم؟
- ۳ - نشیندن حرف بزرگتر، چه خطراتی دارد؟
- ۴ - از داستان «مرغابی و لاک پشت» چه نتیجه‌ای گرفتید؟
- ۵ - فرق بال پروانه با بال کبوتر چیست؟
- ۶ - آرزوی پرواز انسان عاقبت باعث اختراع چه چیزی شد؟
- ۷ - چه چیزی باعث زیبایی لباس می‌شود، گران‌قیمت بودن آن یا پاکیزگی آن؟

ب - برای هر یک از این کلمه‌ها یک کلمه هم خانواده بنویسید: سحر - رنگ - هوا - غم.

ج - در مقابل هر یک از این کلمه‌ها کلمه‌ای بنویسید که معنی آن مخالف کلمه اول باشد:
غصه - خاموش - سود - نمایان.

د - با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

اصرار ، ناگاه ، هشدار ، شکار ، حسد .